محرمات

ترجمه:

محرمات

تألیف:

محمد صالح المنجد

ترجمه:

عبدالقدوس دهقان


سنی بوک
www.SunniBook.net

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار مترجم

دین اسلام بهترین دین آسمانی و کاملترین و پویاترین آیینی است که بشریت از ابتدای خلقت خویش تاکنون شناخته است و در آینده نیز هرگز جهان آیینی برتر از اسلام به خود نخواهد دید، اسلام دین فطرت و آیین اعتدال و میانه‌روی است که در تشریع احکام به نیازهای فطری، مادی و معنوی بشر توجه کامل دارد، و به گونه‌ای معقول و معتدل و دور از افراط و تفریط به خواسته‌ها و نیازهای فطری و درونی، مادی و معنوی انسان پاسخ گفته است.

دین اسلام در تمامی احکام و دستورات خویش اعم از حلال و حرام، مصالح و منافع دینی و دنیوی، مادی و معنوی بشر را که با حفظ ضروریات پنجگانه (دین، نفس، عقل، نسل و مال) تحقق می‌یابد، مدنظر قرار داده است، و به تعبیری دیگر دین اسلام طیبات و چیزهای پاکیزه را حلال، و پلیدها و نجاست و اموری را که در دنیا و آخرت برای انسان مضر و زیان‌آور است حرام گردانیده است، احکام اسلام مجموعه‌ای از اوامر و نواهی است و بدون تردید بازآمدن از نواهی شرعی و اجتناب از ارتکاب محرمات یکی از نخستین واجبات هر فرد مسلمان می‌باشد، زیرا خداوند در آیات متعددی از قرآن مجید مسلمانان را به بازآمدن از نواهی و اجتناب از محرمات فرا خوانده و پیامبر ﷺ نیز در حدیثی می‌فرماید:

«**مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ**»[1].

«از هر چیزی که شما را نهی کردم، از آن بازآیید».

عبادت‌گزارترین فرد از دیدگاه اسلام کسی نیست که در کنار انجام طاعات و عبادات فراوان مرتکب محرمات بی‌شماری گردد، بلکه عباتگزارترین فرد، شخصی است که با توجه به انجام اوامر از محرمات شرعی نیز پرهیز کند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «**اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبُدَ النَّاسِ**» «از محرمات بپرهیز، عبادت‌گزارترین فرد خواهی بود».

---

(1)- رواه مسلم.

اما متأسفانه بسیاری از مسـلمانان بـه محرمـاتی کـه بایـد از آن اجتنـاب کننـد، توجهی ندارند و آن را بسیار جزئی و ناچیز تصور می‌کنند و بی‌باکانه مرتکب آن می‌گردند.

نویسنده در این رساله شماری از محرماتی را که امـروزه در جوامـع مسـلمانان رواج یافته است، با اسلوبی واضح و گویا بیان نموده است، و بنده به این امیـد کـه این رساله برای خودم و دیگران مفید واقع گـردد آن را بـه فارسـی برگردانیـدم و اکنون آن را به شما عزیزان تقدیم می‌کنم.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین.

عبدالقدوس دهقان

تابستان – 1380

سراوان

مقدمهٔ مؤلف

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. أما بعد:

خداوند متعال کارهایی را فرض نموده و برای کسی جایز نیست که آنها را ضایع کند و حدودی مشخص نموده که تعدی از آن برای هیچ احدی جایز نیست و همچنین چیزهایی را حرام گردانیده و دست‌یابیدن به آن جایز نیست.

حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «**مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِى كِتَابِهِ فَهُوَ حَلاَلٌ وَمَا حَرَّمَ فَهُو حَرَامٌ وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ عَافِيَةٌ فَاقْبَلُوا مِنَ اللَّهِ عَافِيَتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ نَسِيًّا. ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ: وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا**»[1].

«آنچه را خداوند در قرآن حلال گردانیده حلال، و آنچه را حرام گردانیده برای همیشه حرام است، و آنچه از آن ساکت مانده عافیتی است، پس عافیت خداوند را بپذیرید، زیرا خداوند فراموشکار نبوده و سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ۝٦٤﴾[2].

محرمات حدود الهی هستند، می‌فرماید: ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَا﴾[3] «این حدود و مرزهای الهی است، پس بدانها نزدیک نشوید».

خداوند متعال کسی را که از حدود او تعدی کند و مرتکب محرمات شود، اینگونه تهدید نموده است ﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ۝١٤﴾[4].

«و آن کس که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند و از مرزها (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند، او را عذاب خوارکننده‌ای است».

---

(1)- رواه الحکاکم 2 / 375.

(2)- سورهٔ مریم، آیهٔ 64. «و پروردگارت فراموشکار نبوده (ونیست)».

(3)- سورهٔ بقره، آیهٔ 187.

(4)- سورهٔ نساء، آیهٔ 14.

اجتناب از محرمات یکی از واجبات شرعی است، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «**مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ**»[1] «هرآنچه شما را از آن نهی کردم، و آنچه شما را به آن امر کردم، تا توان خود آن را انجام دهید».

گاه دیده ایم برخی از هواپرستان و افراد سست عنصر که بهره چندانی از علم ندارند با شنیدن محرمات آزرده شده و می‌گویند:

«شما که چیزی باقی نگذاشتید همه را حرام کردید، ما را خسته کردید، زندگی را بر ما تلخ کردید، ما را به تنگ آوردید، سخنی دیگر جز حرام برای گفتن ندارید، دین ساده است و به این سختی که شما می‌گویید نیست، خداوند غفور و رحیم است».

به چنین افرادی می‌گوییم خداوند متعال حکم می‌کند و کسی نیست که از حکم او خرده بگیرد و او حکیم و خبیر است، هرچه را او بخواهد حلال می‌گرداند و آنچه را بخواهد حرام قرار می‌دهد، یکی از اصول بندگی خداوند متعال این است که به حکم او کاملاً راضی و تسلیم باشیم.

احکام الهی همگی از علم، حکمت و عدل او سرچشمه می‌گیرند، و بیهوده و بی‌محتوا نیستند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١١٥﴾[2].

«فرمان ما صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد، هیچ کسی نمی‌تواند فرمان‌های ما را دگرگونه کند و خداوند شنوا و دانا است».

خداوند متعال در قرآنکریم اساس حلال‌بودن و حرمت اشیاء را بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾[3].

«پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌نماید و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد».

پس چیزهای پاکیزه حلال و اشیای ناپاک حرام هستند، تحلیل و تحریم تنها حق خداوند متعال است، و اگر شخصی مدعی آن باشد و یا معتقد باشد که کسی

---

(1)- مسلم کتاب الفضائل ش 130.

(2)- سورۀ انعام، آیۀ 115.

(3)- سورۀ اعراف، آیۀ 157.

دیگر نیز اختیار تحلیل و تحریم را دارد، کافر گشته و از دین اسلام خارج است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾[1] «آیا آنها انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دین را پدید آورده اند که خدا به آن اجازه نداده است».

از این گذشته برای همه کس جایز نیست که در باره حلال و حرام سخن بگویند، مگر علما که با کتاب و سنت آشنایی دارند و خداوند از سخن‌گفتن بدون علم در باره حلال و حرام به شدت و اکیداً منع فرموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ﴾[2].

«و به خاطر چیزی که تنها بر زبان‌تان می‌رود، به دروغ نگویید، این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید».

محرمات قطعی در قرآن و حدیث بیان شده اند مثلاً این آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿۞قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗاۖ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ﴾[3].

«بگو: بیایید چیزهایی را برای‌تان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است، این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید و به پدر و مادر (بدی نکنید، و بلکه تا آنجا که ممکن است به آنان) نیکی کنید و فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی مکشید».

در احادیث نیز بسیار از محرمات بیان شده است: مانند این که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «خداوند فروختن شراب، مردار، خوک و بت‌ها را حرام گردانیده است»[4].

---

(1)- سورۀ شوری، آیۀ 21.

(2)- سورۀ نحل، آیۀ 116.

(3)- سورۀ انعام، آیۀ 151.

(4)- ابوداود، ش 3486.

و نیز می‌فرماید: «هرگاه خداوند چیزی را حرام گرداند پول به دست‌آمده از آن نیز حرام می‌گردد»[1].

گاه در برخی از آیات محرماتی از یک نوع ذکر می‌گردد، مانند این که خداوند خوراکی‌های حرام را در آیه‌ای اینگونه ذکر نموده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِ﴾[2].

«بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شوند، حیواناتی که خفه شده اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده اند، آنهایی که از بلندی پرت شده و مرده اند، آنهایی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگویی پردازید، و از غیب سخن گویید».

و در آیه‌ای دیگر زن‌هایی را که نکاح با آنان حرام است، اینگونه بیان کرده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ﴾[3].

---

(1)- دارقطنی 3 / 7.

(2)- سورۀ مائده، آیۀ 3.

(3)- سورۀ نساء، آیۀ 23.

«حرام کرده شده بر شما مادران‌تان، دختران‌تان، خواهران‌تان، عمه‌های‌تان، خاله‌های‌تان، برادرزادگان‌تان، خواهرزادگان‌تان، مادرانی که به شما شیر داده اند، خواهران رضاعی‌تان، مادران همسرتان...».

و در جایی دیگر معاملات حرام را بیان نموده و فرموده است: ﴿وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ﴾[1] «حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته سود را».

خداوند مهربان چیزهای پاکیزۀ گوناگون و بسیاری را برای ما حلال گردانیده است، و به علت کثرت آنها را برنشمرد، اما چونکه محرمات محدود و اندک هستند، آنها را برشمرد و مفصلاً بیان نمود، تا آنها را بشناسیم و از آنها پرهیز نمائیم، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدۡ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيۡكُمۡ إِلَّا مَا ٱضۡطُرِرۡتُمۡ إِلَيۡهِ﴾[2].

«... و حال آن که به تفصیل بیان کرده است برای شما آنچه بر شما حرام ساخته است».

اما چیزهای پاکیزه را اجمالاً حلال قرار داد و فرمود: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾[3].

«ای مردمان! بخورید حلال پاکیزه را از آنچه در زمین است، و پیروی مکنید گام‌های شیطان را».

خداوند متعال بنا به رحمت خویش اباحت و حلال بودن اشیاء را اصل قرار داده، مگر این که دلیلی بر تحریم آن یافته شود و این نشانۀ کرم و سهل‌گیری خداوند نیست به بندگان است، پس بر ما لازم است که از او اطاعت نموده و ستایش و سپاس وی را به جا آوریم.

---

(1)- سورۀ بقره، آیۀ 275.

(2)- سورۀ انعام، آیۀ 119.

(3)- سورۀ بقره، آیۀ 168.

برخی مردم به گونه‌ای هستند که اگر محرمات بر آنها شمرده و با تفصیل بیان شوند از احکام شرعی به تنگ می‌آیند، این نشانه ضعف ایمان و اندک‌بودن درک و فهم دینی آنان است، آیا برای این که قانع شوند که دین آسان است، می‌خواهند که تمامی انواع چیزهای حلال برایشان برشمرده شود؟ آیا می‌خواهند که تمامی طیبات و انواع چیزهای پاکیزه فهرست‌وار برایشان برشمرده شود، آنگاه باور می‌کنند که دین زندگی آنان را تلخ و مکدر نساخته است؟ آیا می‌خواهند که به آنان گفته شود گوشت شتر، گاو، گوسفند، خرگوش، آهو، بز کوهی، مرغ، کبوتر، اردک، مرغابی و شترمرغ و غیره حلال است؟

ملخ و ماهی خود مرده حلال است؟

تره‌بار، سبزیجات، میوه‌جات و سایر حبوبات مفید حلال است.

آب، شیر، عسل، روغن و سرکه حلال است.

نمک و دیگر ادویه‌جات حلال است، استفاده از چوب، آهن، شن، سنگ، پلاستیک، شیشه و کائوچو حلال است، سوارشدن بر حیوان، ماشین، قطار، کشتی و هواپیما حلال است، استعمال کولر، یخچال، لباس‌شویی، آسیاب، چرخ گوشت، آب میوه‌گیری و سایر ادوات و ابزار طبی، هندسی، حساب، رصد و فلکی، ساختمانی و استخراج آب و نفت و معادن، تصفیه و شیرین‌کردن آب، چاپ و رایانه و غیره حلال است.

پوشیدن لباس‌های کرباس، کتان، پشم، مو و پوست‌های پاک، نایلون و غیره حلال است.

نکاح، حرید و فروش، کفالت، حواله، اجاره، حرفه‌ها و شغل‌ها همچون نجاری، آهنگری، میکانیکی، چوپانی حلال است.

آیا اگر بخواهیم همهٔ چیزهای حلال را بشماریم به پایانی خواهیم رسید؟ پس چرا اینگونه افراد متوجه نیستند؟

اما این که می‌گویند دین ساده است، حقیقتی است که می‌خواهند از آن سوء استفاده کنند، معنی ساده‌بودن دین این نیست که احکام دین مطابق میل و خواسته‌ها و هوای نفس آنان باشد، بلکه به خاطر احکام ساده و رخصت‌هایی که در شریعت اسلامی وجود دارد، پس ارتکاب محرمات به بهانه ساده‌بودن دین با

عمل‌کردن بر رخصت‌های شرعی تفاوت بسیار دارد، رخصت‌هایی همچون جمع و قصر نماز و روزه‌نگرفتن در سفر، مسح بر موزه برای مقیم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز، تیمم برای هنگام عذر قدرت استعمال آب، جمع خواندن نماز هنگام بیماری و یا باران، نگاه‌کردن به زن بیگانه برای کسی که قصد ازدواج با وی دارد، اختیارداشتن در ادای کفاره یمین با آزادی غلام یا اطعام 10 مسکین و یا پوشاک داده به آنها، خوردن مردار هنگام اضطرار و رخصت‌ها و تخفیف‌هایی از این قبیل.

از این گذشته مسلمانان باید بداند که تحریم محرمات حکمت‌هایی نیز دارد، مثلاً این که خداوند وسیله بندگانش را می‌آزماید که چگونه عمل می‌کنند و افراد مطیع و فرمانبردار از افراد عاصی و سرکش شناخته شوند.

یکی از ویژگی‌هایی که بهشتیان را از جهنمیان متمایز می‌سازد، این است که جهنمیان بر شهوات و خواهشات نفسانی که جهنم را پوشیده اند عمل کردند، اما بهشتیان سختی‌ها را که بهشت را پوشیده اند عمل نمودند و اگر این امتحان و آزمایش نمی‌بود افراد فرمانبردار از افراد عاصی و سرکش مشخص نمی‌گشتند، مؤمنان سختی تکالیف را با دیده احتساب و امید پاداش می‌نگرند و به خاطر رسیدن به رضای الهی بر دستورات شرعی عمل می‌نمایند، و بدین طریق تکالیف بر آنها آسان می‌گردد، اما منافقان با دیدۀ تأسف و رنج و نارضایتی به احکام می‌نگرند و بدین جهت تکالیف و احکام شرعی بر آنان گران می‌آید و طاعت و بندگی برایشان سخت می‌گردد.

مؤمن مطیع با ترک محرمات به حلاوتی وصف‌ناشدنی دست می‌یابد، زیرا هرگاه شخصی به خاطر خداوند چیزی را ترک نماید، خداوند در عوض به او چیزی بهتر و باارزش‌تر عنایت می‌کند و حلاوت ایمان را در قلبش احساس می‌نماید.

خوانندۀ گرامی در این رساله شماری از محرماتی را خواهد یافت که در شریعت اسلامی حرام قرار داده شده اند، و دلیل تحریم آنها را نیز از کتاب و سنت آورده‌ام، و این محرمات از اعمالی است که متأسفانه در میان مسلمانان رواج یافته و ارتکاب به آنها عام گشته است، و تنها هدفم از بیان این امور

خیرخواهی و نصیحت است، از خداوند متعال می‌خواهم که من و برادران و خواهران مسلمانم را هدایت کند و به همه توفیق دهد که بر حدود الهی بایستیم و از آن تجاوز ننمایم، و ما را از محرمات و سیئات محفوظ بدارد، بی‌گمان او بهترین محافظ و ارحم الرحمین است.

محمد صالح المنجد

بسم الله الرحمن الرحيم

شرک:

شرک مطلقاً بزرگترین امر حرام در شریعت اسلامی است، زیـرا ابـی بکـر ﷺ می‌گوید: « پیامبر ﷺ (تا سه بار) فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه نسازم، گفتیم: بلی یا رسول الله، ایشان فرمودند: آن (بزرگترین گناه کبیره) شرک به خداوند است»[1].

هر گناهی را امکان دارد که خداوند مغفرت نماید، مگر شرک را، و آن نیاز به توبه‌ای ویژه دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾[2].

«خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد، و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهـد می‌بخشد».

برخی از انواع شرک به گونه‌ای است کـه انسـان را بـه کلـی از اسـلام خـارج می‌گردند، و اگر شخصی برآن حالت بمیرد، بی‌تردید جاودانه در جهنم می‌ماند.

سحر و غیبگویی و طالع‌بینی نیز از انواع مروج شرک هستند:

سحرکردن کفر و یکی از هفت گناه مهلک و ضرر محض است که سودی در بر ندارد، خداوند متعال دربارۀ آموختن آن می‌فرماید: ﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ﴾[3].

«و آنچه را که می‌آموختند به آنان زیان می‌رساند، و به آنان سود نمی‌بخشید».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ ٦٩﴾[4].

«و جادوگرها هرجا که بروند، درستگار نمی‌شوند».

---

(1)- متفق علیه، بخاری ش 2511.

(2)- سورۀ نساء، آیۀ 48.

(3)- سورۀ بقره، آیۀ 102.

(4)- سورۀ طه، آیۀ 69.

کسی که به سحر دست یابد کافر است، خداوند می‌فرماید﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَـٰنُ وَلَـٰكِنَّ ٱلشَّيَـٰطِينَ كَفَرُوا۟ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحْرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَـٰرُوتَ وَمَـٰرُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾.

«سلیمان کفر نورزید، بلکه شیاطین کفر ورزیدند به مردم جادو می‌آموختند و (نیز از) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت فرو فرستاده شد و (آن دو فرشته) به هیچکس (جادو) نمی‌آموختند، مگر آن که می‌گفتند: ما تنها (مایهٔ) آزمونی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

حکم ساحر قتل و کسبش حرام و پلید است، افراد جاهل و ستم پیشه و آنان که ایمان‌شان ضعیف است، به منظور انتقام‌گیری و تعدی و تجاوز بر دیگران، نزد ساحران می‌روند و مردم را سحر می‌کنند، برخی از مردم با پناه‌بردن به ساحران برای بازکردن سحر نادانسته مرتکب کاری حرام می‌گردند، در چنین مواردی بر آنان لازم است تا به خداوند پناه ببرند و با خواندن قرآن و سوره‌های همچون معوذات و غیره طلب شفا نمایند.

اگر غیبگو و طالع‌بین ادعای دانستن غیب را داشته باشند، آنان نیز مرتکب کفر شده اند، کسی غیر از الله غیب نمی‌داند، بسیاری از آنان با فریب و تزویر اموال افراد ساده‌لوح را از چنگ‌شان درمی‌آورند و برای این کار وسایل بی‌شماری را به کار می‌گیرند مانند خط‌کشدن بر ریگ، خواندن بر کف دست و یا فنجان و شیشه و آیینه و غیره و اگر یک مرتبه راست بگویند 99 بار دیگر دروغ می‌گویند، اما افراد غافل و ساده‌لوح تنها همان یک مورد را که سخن این دروغ‌پردازان راست از آب درآمده است ملاک قرار می‌دهند و برای آگاهی از آینده و سعادت و یا عدم موفقیت خویش در امر ازدواج و یا تجارت و پیدانمودن اشیای گمشده و غیره به آنها رجوع می‌کنند، و اگر کسی نزد آنان برود و گفته‌هایش را تصدیق کند کافر و از دین اسلام خارج می‌گردد، زیرا حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس نزد کاهن و یا طالع‌بینی برود و گفته‌هایش را تصدیق

کند، آنچه بر محمد نازل گشته کفر کرده است[1]، و اگر کسی نزد آنان برود اما ادعای آنان مبنی بر دانستن غیب را تصدیق ننماید و تنها برای تجربه نزد آنان برود، کافر نمی‌گردد، البته تا 40 روز نمازش پذیرفته نمی‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس نزد طالع‌بینی برود و از او مسأله‌ای بپرسد تا 40 شب نماز او پذیرفته نمی‌شود[2]. البته با وجود این بازهم نماز بر او فرض می‌باشد و بر او لازم است که توبه کند.

معتقد بودن به تأثیر نجوم و ستارگان در وقایع و زندگی مردم

زید بن خالد جهنی می‌گوید: پیامبر ﷺ در حدیبیه نماز صبح را با ما خواندند، شب در حدیبیه باران آمده بود –پیامبر ﷺ پس از اتمام نماز رو به مردم نموده و فرمودند: «آیا می‌دانید خداوند چه فرمود؟ مردم گفتند: الله ورسوله اعلم، فرمودند: (خداوند می‌گوید) برخی از بندگانم به من مؤمن و برخی دیگر کافر گشتند، هرکس که گفته به فضل و رحمت خداوند بر ما باران فرود آمد، او به من ایمان دارد و به ستارگان کفر کرده است، و هرکس که گفته بر اثر فلان و فلان ستاره باران فرود آمد به من کفر کرده و به ستارگان ایمان آوده است[3].

همچنین رجوع‌کردن به جدول‌های بخت آزمایی و تست‌های فال که در بسیاری از روزنامه‌ها مجلات وجود دارد، همین حکم را دارد، و اگر کسی به تأثیر ان معتقد باشد، شرک کرده است، و اگر تنها به قصد تسلی به خاطر آن را بخواند.

بازهم گناهکار می‌گردد و تسلی‌یافتن با خواندن شرک جایز نیست، و نیز امکان دارد که شیطان او را به معتقدبودن به آن سوق دهد که در آن صورت به شرک مبتلا می‌شود، اعتقاد داشتن به این که برخی از اشیاء نفع می‌رسانند، و حال آن که خداوند در آن اشیاء هیچ تأثیری نگذاشته است، شرک است. آنگونه که برخی مردم به پیروی از گفتار افرادی کاهن، ساحر و یا باورهایی که آباء و اجداد

---

(1)- مسند احمد 2 / 429.

(2)- مسلم 4 / 1751.

(3)- فتح الباری 2 / 333.

به ارث برده اند، در بارهٔ تعویذات شرک‌آمیز و انواعی مهره‌ها و یا حلقه‌های فلزی و غیره اعتقاد دارند و آنها را برای دفع زخم چشم بر گردن خود و یا فرزندان‌شان می‌آویزند و یا این که بر بدن خود می‌بندند و یا در ماشین‌ها و خانه‌های خویش آویزان می‌کنند، و اعتقاد دارند که این امور بلا را دفع می‌کند. و بی‌تردید این امر منافی توکل بر خداوند متعال می‌باشد و ارمغانی جز سستی برای انسان ندارد، و به نوع تداوی و معالجه به وسیله حرام محسوب می‌گردد و بسیاری از این تعویذات شرک‌آمیز می‌باشند و در آنها از شیاطین و جن‌ها استمداد شده و مشتمل بر خطوط و رسومی گنگ و نوشته‌هایی نامفهوم هستند، و برخی از این شعبده‌بازان آیاتی از قرآن را با شرک آمیخته و می‌نویسند و برخی دیگر آیات قرآن را به وسیله نجاسات و خون قاعدگی می‌نویسند، آویزان‌کردن اینگونه تعویذها و بستن آن بر بدن حرام می‌باشند، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس تمیمه‌ای بیاویزد، شرک کرده است[1].

هرکس این کارهار را به این اعتقاد که ذاتاً نفع و ضرری می‌رسانند انجام دهد، مرتکب شرک اکبر گشته است و اگر آنها را اسبابی برای نفع و ضرر بداند و حال آن که خداوند آنها را سبب قرار نداده، مرتکب شرک اصغر شده است و این از جمله شرک فی الاسباب محسوب می‌گردد.

خودنمایی در عبادات

یکی از شرایط پذیرفتن عمل صالح این است که از ریا و خودنمایی پاک و طبق سنت باشد، هرکس به منظور خودنمایی عبادت کند، مرتکب شرک اصغر گشته است، و عملش تباه و نابود می‌گردد، مانند کسی که برای این نماز بخواند که مردم او را ببینند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ

---

(1)- مسند احمد 4 / 156.

إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٤٢﴾[1] «بی شک منافقان با خداوند نیرنگ می‌ورزند و او (خداوند هم در پاسخ نیزنگشان) تدبیر می‌کند، و چون به نماز برخیزند، سست (و بی‌حال) به نماز می‌ایستند، جلوه‌فروشی می‌کنند و خداوند را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

و همچنین است کسی که برای کسب شهرت و آوازه نماز می‌خواند، او نیز در شرک افتاده است، و برای چنین افرادی وعید آمده است، آنگونه که در حدیث ابن عباس رضي الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به قصد شهرت کاری انجام دهد خداوند گرفتار و رسوایش می‌کند، تا باعث عبرت دیگران و شادمانی دشمنانش گردد»[2] و هرکس که عبادتی انجام دهد و در قصدش مردم را نیز شریک بگرداند عملش تباه گشته است، آنگونه که در حدیث قدسی آمده است (که خداوند می‌فرماید) من بی‌نیازترین شرکا از شرک هستم، هرکس عملی انجام دهد و در آن کسی دیگر را با من شریک بگرداند من او را ترک نموده و به شرکش وامی‌گذارم[3].

اگر کسی از ابتدا عملی را خالصانه برای خداوند شروع نمود، و سپس برآن ریا و خودنمایی طاری گشت، در این صورت اگر از وجود ریا ناراحت شود و با آن مجاهده کند، و آن را دفع نماید، عملش صحیح و پذیرفته است، و اگر به آن شادمان و راضی گشت، اکثر اهل علم معقتد به بطلان عمل وی هستند.

---

(1)- سورۀ نساء، آیۀ 142، تمیم: تعویذ، حرز، مهره یا طلسمی که به گردن اطفال آویزان کنند برای دفع بلا و چشم زخم. فرهنگ عمید.

(2)- مسلم 4 / 2289.

(3)- مسلم، ش 2985.

بدشگونی:

و آن عبارت است از فال بد و شوم، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ﴾[1].

«پس چون خوشی به آنان روی می‌آورد، می گفتند: این سزاوار ماست و اگر گزندی به آنان می‌رسید به موسی و کسانی که با او بودند فال بد می‌زدند».

عرب‌ها عادت داشتند که هرگاه کسی می‌خواست به سفر برود پرنده‌ای می گرفت و سپس آن را رها می کرد، اگر پرنده به سمت راست پرواز می کرد نیک فالی می گرفت و به سفر می‌رفت و اگر پرنده به سمت چپ پرواز می کرد بدفالی می گرفت و از رفتن به سفر باز می‌آمد، پیامبر ﷺ در حدیثی حکم این عمل را اینگونه بیان فرموده اند: «بدفالی و بدشگونی شرک است».

یکی از موارد این اعتقاد حرام و منافی کمال توحید، بدفالی به ماه‌ها، روزها و اعداد است، مانند ازدواج‌نکردن در ماه صفر و اعتقاد به نحس‌بودن آخرین چهارشنبه هر ماه و یا عدد 13 و یا بدفالی به اسم‌ها و افراد معلول، مانند این که شخصی به قصد بازکردن مغازه از منزل خارج می‌شود و در راه با شخصی نابینا دچار می‌شود و از آن فال بد می گیرد و دوباره به منزل برمی گردد، و اموری دیگر از این قبیل، این چنین موارد همه حرام و شرک هستند، پیامبر ﷺ از چنین افراد برائت جستند، عمران بن حصین ؓ روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس فال بگیرد و یا برای او فال گرفته شود و یا غیبگویی کند و یا این که برایش غیب گفته شود و یا سحر کند و یا کسی دیگر به نفعش سحر کند، از ما نیست»[2]. و اگر کسی مرتکب چنین کاری شد کفاره اش آن چیزی است که در حدیث عبدالله بن عمرو ؓ ذکره شده. وی می گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس که فال او را از انجام کاری باز دارد، شرک کرده است، گفتند: یا رسول الله

---

(1)- سورۀ اعراف، آیۀ 131.

(2)- معجم ابکیر طبرانی 18 / 162.

کفاره اش چیست؟ فرمودند: کفاره اش این است که بگوید: «**اللَّهُمَّ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُكَ وَلاَ طَيْرَ إِلاَّ طَيْرُكَ وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ**»[1].

بدفالی از طبیعت دل است و بهترین علاج آن توکل بر خداوند متعال است، آنگونه که عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: چنین خیالاتی در قلوب همهٔ ما پدید می‌آید، اما خداوند به وسیلهٔ توکل آن را از بین می‌برد[2].

سوگندخوردن به غیر الله:

خداوند به هر مخلوقی که بخواهد سوگند یاد می‌کند، اما برای بندگان جایز نیست که به چیزی غیر از الله سوگند بخورند، اما متأسفانه سوگند به غیر الله بر زبان بسیاری از مردم جاری است، سوگند نوعی تعظیم است و برای غیر الله جایز نیست، از عبدالله بن عمر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آگاه باشید خداوند شما را از این که به پدران خود سوگند بخورید نهی کرده است، هرکس سوگند می‌خورد باید به نام الله سوگند بخورد و گرنه ساکت بماند»[3]. و نیز از عمر ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به غیر الله سوگند خورد شرک کرده است»[4] و پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به امانت سوگند خورد از ما نیست»[5].

سوگندخوردن به کعبه، امانت، شرف، کمک، برکت فلان، جان فلان، جان نبی و یا ولی، پدران و مادران، و به سر فرزندان جایز نیست، و همهٔ این حرام است و هرکس که مرتکب چنین کاری شد، همانگونه که در حدیث آمده کفاره اش این است که بگوید: «لا اله الا الله» در حدیثی صحیح آمده: «هرکس به لات و عزی سوگند خورد (برای کفارهٔ آن) باید بگوید: «لا اله الا الله»[6].

---

(1)- مسند احمد 2 / 220.

(2)- ابوداود، ش 3910.

(3)- فتح الباری 11 / 530.

(4)- مسند احمد 2 / 152.

(5)- ابوداود، ش 3253.

(6)- فتح الباری 11 / 536.

همچنین کلمات شرك‌آمیز و حرام دیگری وجود دارد که از زبان بسیاری از مردم شنیده می‌شود، مانند: «به خدا پناه می‌برم»، «توکل من بر خدا و توست»، «این... از جانب خدا و توست»، «کسی را جز خدا و تو ندارم»، «در آسمان خدا و در زمین تنها تو را دارم»، «اگر خدا و فلانی نبودند...»[1]، «زمانه چقدر نامرد است» (و همچنین هر عبارتی که مشتمل بر نوعی دشنام به زمانه باشد، مانند: «این زمانۀ بدی است»، «این ساعت (زمان) نحسی است»، «زمانه فریبکار است» و غیره. زیرا دشنام به دهر و زمانه به خداوند که خالق زمان است برمی‌گردد)، و نیز واژه‌های و عبارات نوینی که مخالف توحید هستند، مانند: سوسیالیسم اسلامی، دمکراسی اسلامی، خواست ملت از خواست پروردگار است، دین از آن خدا و وطن مال همه است، به نام عربیت (قومیت عربی)، به نام انقلاب.

و همچنین است اطلاق الفاظی مانند مالك الملوك (شاهنشاه) و الفاضی شبیه این بر شخصی از افراد بشر مانند قاضی القضاة و نیز به کاربردن لفظ سید (و یا معادل آن از زبان‌های دیگر) برای فردی منافق و کافر و نیز حرف «لو» که بر ناراضگی، پشیمانی و حسرت دلالت دارد و راه را برای شیطان باز می‌کند، و نیز اینگونه دعاکردن که «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ**»[2] (پروردگارا اگر می‌خواهی مرا ببخش).

مجالست و انس گرفتن با منافقین و فساق:

بسیاری از افراد که ایمان در دل‌هایشان رسوخ نکرده با اهل فسق و فجور و چه بسا با کسانی که به شریعت الهی طعن می‌کنند، و دین اسلام و اولیاء الله را به استهزاء می‌گیرند، هم مجلسی و نشست و برخاست می‌کنند، بی‌تردید این عمل حرام است، و موجب قدح و تردید در عقیده می‌گردد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا

---

(1)- روش صحیح این است که میان این جملات لفظ «سپس» به کار برده شود، مثلاً بگوید اعتماد به خداوند است و سپس به تو. (ز)

(2)- برای آگاهی بیشتر، نگاه معجم المنافی الفظیة، از شیخ بکر ابوزید.

رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾﴾[1].

«و چون آنان را بینی که در آیات ما (به قصد طعن) به کندوکاو می‌پردازند از آنان روی بگردان تا آن که در سخنی غیر از آن پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، بعد از یادآوردن با گروه ستمکاران منشین».

پس در چنین موارد نشستنی با آنها جایز نیست، گرچه از خویشاوندان نزدیک هم باشند، و جمع‌شان با صفا و سخنان‌شان جذاب باشد، مگر برای کسی که هدفش دعوت آنان و یا پاسخ‌دادن به اعتراضات باطل آنان باشد نه رضا و سکوت، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ﴿٩٦﴾﴾[2].

«پس اگر از آنان خشنود گردید (بدانید) که خداوند از گروه فاسقان راضی نمی‌شود».

ترک طمأنیت (آرامش) هنگام نماز:

یکی از بزرگترین انواع سرقت، سرقت از نماز است، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «بدترین دزد کسی است که از نماز خود چیزی بدزدد، گفتند: یا رسول الله چگونه شخصی از نماز خود می‌دزدد، فرمودند: رکوع و سجود آن را کامل نمی‌کند»[3].

ترک آرامش و عدم استقرار کمر (ستون فقرات) هنگام رکوع و سجود و راست‌نکردن کمر پس از بلندشدن از رکوع و میان دو سجده از مواردی است که از نمازگزاران زیاد به چشم می‌خورد و به گونه‌ای که هیچ مسجدی از چنین افرادی خالی نیست، طمأنینه در نماز رکن است، و نماز بدون آن صحیح نیست و

(1)- سورۀ انعام، آیۀ 68.

(2)- سورۀ توبه، آیۀ 96.

(3)- مسند احمد 5 / 310.

این امر بسیار خطیری است، پیامبر ﷺ فرمودند: «تا هنگامی که کمر شخص در رکوع و سجود راست نباشد، نمازش درست نیست»[1]. بدون تردید این امری است ناگوار و مرتکب آن مستحق زجر و وعید می‌باشد، ابی عبدالله الاشعری می‌گوید: پیامبر ﷺ پس از نماز با جمعی از اصحاب در مسجد نشستند، مردی وارد شد و در گوشه‌ای به نماز ایستاد و در نماز (به گونه‌ای عجولانه) رکوع می‌کرد و هنگام سجده (مانند خروس به زمین) نوک می‌زد، پیامبر ﷺ فرمودند: آن مرد را می‌بینید؟ هرکس در چنین حالتی بمیرد بر دینی غیر از دین محمد مرده است، در نماز همانند کلاغی که به لخته خونی نوک می‌زند، سجده می‌کند، مثال کسی که (عجولانه) رکوع می‌کند و در سجده نوک می‌زند، مانند کسی است که گرسنه است، اما با وجود این یک یا دو دانهٔ خرما بیشتر نمی‌خورد، یک یا دو دانهٔ خرما به او چه سود می‌دهد[2] (آیا گرسنگی او را رفع می‌کند؟) زید بن وهب می‌گوید: حضرت حذیفه رضی الله عنه مردی را دید که رکوع و سجود را کامل نمی‌کرد، فرمود: «تو نماز نخواندی و اگر در این حال بمیری بر فطرتی غیر از آنچه خداوند به محمد ﷺ بخشیده است، می‌میرید»[3].

برای کسی که طمأنینه و آرامش را در نماز ترک نموده، هرگاه از حکم آن آگاه شد مناسب است که فرض همان وقت را اعاده کند و از کرده خویش توبه نماید و اعادهٔ نمازهای سابق بر عهده او لازم نیست، آنگونه از حدیث «**ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّك لَمْ تُصَلِّ**» فهمیده می‌شود.

بازی و حرکت زیاد هنگام نماز:

این آفتی است دیگر که تعداد بی‌شماری از نمازگزاران به آن مبتلا هستند چه آنها امر الهی را امتثال ننموده اند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ۝٢٣٨﴾[4].

---

(1)- ابوداود 1 / 533.

(2)- صحیح ابن خزیمه 1 / 332.

(3)- فتح الباری 2 / 274.

(4)- سورهٔ بقره، آیهٔ 238.

«و برای خداوند فروتنانه (به عبادت) بایستید».

و نیز به این آیه نیاندیشیده اند که می‌فرماید: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾[1].

«به راستی مؤمنان رستگار شدند، همان کسانی که در نمازشان فروتند».

هنگامی که دربارۀ صاف‌نمودن خاک موضع سجده در نماز از حضرت پیامبر ﷺ پرسیده شد، فرمودند: «هنگامی که نماز می‌خوانی به خاک‌ها دست مکش، و اگر چاره‌ای دیگر نبود، فقط یکبار این کار را انجام بده»[2].

اهل علم گفته اند که حرکات زیاد و متوالی بی‌مورد نماز را باطل می‌کند، چه رسد به این که افرادی در نمازی بازی می‌کنند، و با وجود این که به بارگاه خداوند ایستاده اند، به ساعت خود نگاه می‌کنند، و یا لباس خود را راست می‌کنند، و یا انگشت در بینی فرو می‌برند و راست و چپ به سوی آسمان نگاه می‌کنند، و از این نمی‌ترسند که بینایی چشمان‌شان گرفته شود[3] و با این که شیطان نمازشان را برباید.

سبقت عمدی از امام:

عجله از سرشت انسان است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾[4].

«و انسان شتابکار است».

تأنی از الله و عجله از شیطان است[5] افراد بسیاری دیده می‌شوند که هنگام نماز با جماعت در رکوع و سجود و عموماً در تکبیرات انتقال (از رکن و حالتی به رکن دیگر) و حتی در سلام از امام سبقت می‌گیرند، این امر که نزد بسیاری از

---

(1)- سورۀ مؤمنون، آیۀ 1 – 2.

(2)- ابوداود 1 / 581.

(3)- این مطلب در حدیث آمده است (مترجم).

(4)- سورۀ اسراء، آیۀ 11.

(5)- بیهقی، السنن الکبری 10 / 104.

مردم مسأله‌ای بی‌اهمیت و پیش پا افتاده است، در مورد آن از پیامبر ﷺ وعید سختی وارد شده است، آنگاه که فرمودند: «مگر کسی که قبل از امام سر را بلند می‌کند، از این نمی‌ترسد که خداوند سر او را به سر الاغی تبدیل نماید»[1].

باید اندیشید که هنگامی که از نمازگزار خواسته شده که هنگام رفتن به مسجد وقار و آرامش خود را حفظ نماید، پس در هنگام نماز حکم چه خواهد بود، برخی دیگر از مردم ضابطۀ خوبی ذکر کرده اند، و آن این که مقتدی پس از پایان تکبیر امام شروع به حرکت کنید (و به رکن دیگر منتقل شود) یعنی هرگاه امام حرف «راء» الله اکبر را تلفظ نمود، مقتدی شروع به حرکت کند، نه قبل از آن حرکت کند و نه از آن تأخیر نماید، و به اینگونه این امر منضبط و منظم می‌گردد، اصحاب پیامبر ﷺ کاملاً حریص و مواظب بودند که مبادا از ایشان سبقت بگیرند، حتی یکی از اصحاب حضرت براء بن عازب ﷺ می‌گوید: اصحاب پشت پیامبر ﷺ نماز می‌خواندند و هنگامی که ایشان سر را از رکوع بلند می‌کردند، کسی دیده نمی‌شد که (برای رفتن به سجده) کمرش را خم کند، تا این که پیامبر ﷺ پیشانی خویش را به زمین می‌گذاشتند، آنگاه اصحاب در پی ایشان به سجده می‌افتادند»[2]. و هنگامی که پیامبر ﷺ سالخورده شدند و در حرکات ایشان (هنگام نماز) نوعی کندی پدید آمد اصحاب را که پشت ایشان نماز می‌خواندند گوشزد نموده و فرمودند: ای مردم وزن من سنگین شده (و پیر شده ام) پس مواظب باشید که در رکوع و سجود از من سبقت نگیرید»[3]. امام نیز در تکبیرگفتن هنگام نماز باید از سنت پیامبر ﷺ که در حدیث ابوهریره ﷺ آمده، پیروی کند، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ در نماز هنگامی که برمی‌خاستند تکبیر می‌گفتند، و سپس هنگامی که به رکوع می‌رفتند و سپس تکبیر می‌گفتند و سپس هنگامی که به سجده می‌رفتند و سپس هنگامی که سر از سجده بلند می‌کردند، و سپس هنگامی که دوباره به سجده می‌رفتند و سپس نگامی که سر را از سجده بلند می‌کردند، و سپس تا پایان نماز به اینگونه عمل می‌کردند و هنگامی که از

(1)- مسلم 1 / 320، 321.

(2)- مسلم، ش 474.

(3)- رواه البیهقی 2 / 53 و ارواء الفلیل 2 / 290.

قعده اول برمی‌خواستند تکبیر می‌گفتند»[۱]. پس اگر امام همراه و همزمان با حرکت (به رکن دیگر) تکبیر بگوید و مقتدی‌ها بر خود لازم بگیرند که بر کیفیتِ سابق عمل کنند، امر نماز جماعت اصلاح و انتظام می‌یابد.

خوردن پیاز، سیر و یا اشیای بدبوی دیگر و رفتن به مسجد:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿۞ يَـٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾[۲].

« ای فرزندان آدم! [هنگام هر نماز و] در هر مسجدی، آرایش و زینتِ [مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود برگیرید ».

جابر ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس سیر و یا پیاز خورد، پس باید از ما کناره بگیرد، و یا این که فرمودند: از مسجد ما کناره بگیرد، و در خانۀ خود بنشیند»[۳] و در روایت مسلم آمده که هرکس که پیاز، سیر و تره خورد، پس به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان نیز از بوهای که بنی آدم اذیت می‌شود، اذیت و آزار می‌شوند»[۴].

عمر ﷺ در یکی از خطبه‌های خود در روز جمعه گفتند: شما از این دو سبزی (پیاز و سیر) که به نظر من پلیدند می‌خورید، من رسول الله ﷺ را دیدم که هرگاه شخصی که پیاز خورده بود به مسجد می‌آمد، دستور می‌دادند که او را از مسجد بیرون کنند، و به «بقیع» ببرند، پس هرکس پیاز و سیر می‌خورد (بوی) آنها را با پختن کاملاً خنثی کند»[۵].

افرادی که پس از اتمام کارهای روزانۀ خویش مستقیماً به مسجد می‌آیند و با بوی بد عرق و جوراب‌های خویش موجب آزار مردم می‌گردند، این باب و بحث شامل آنان نیز می‌گردد، و سپس وارد مساجد می‌شوند، و بندگان خدا، فرشتگان و نمازگزاران را اذیت و آزار می‌کنند.

---

(1)- بخاری، ش 756.

(2)- سورۀ اعراف، آیۀ 31.

(3)- فتح الباری 2 / 339.

(4)- مسلم 1 / 395.

(5)- مسلم 1 / 396.

زنا:

چون یکی از مقاصد شریعت حفظ حیثیت و نسل بشری است، زنا را حرام گردانیده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾[1].

«و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن ناشایستی و بد راهی است».

بلکه از این هم فراتر، شریعت با دستوردادن به حجاب و فروانداختن چشم و حرام قراردادن خلوت و تنهاماندن با زن بیگانه و غیره تمامی راه‌هایی را که به زنا منتهی می گردند، مسدود کرده است.

زنا کار متأهل در شریعت اسلامی به شنیع‌ترین و شدیدترین وجه عقوبت که همان سنگباران است عقوبت می گردد تا سزای کاری را که مرتکب شده بچشد، و تا تمامی اجزای بدنش که در حرام از آن استفاده کرده به درد بیایند و زناکاری که به صورت شرعی و صحیح نکاح و ازدواج نکرده است با بالاترین حد ضربه‌هایی که در شریعت برای تعزیر مشروع می‌باشد که همان صد ضربه شلاق است، عقوبت و مجازات می گردد، و این علاوه از فضیحتی است که در ملأ عام و در حضور گروهی از مسلمانان به او می‌رسد، و نیز علاوه بر بیرون راندن و تبعید وی به مدت یک سال کامل از محلی که در آن مرتکب زنا شده است.

و عذاب زنان و مردان زناکار در برزخ این است که آنان را عریان در تنوری که دهانه اش تنگ و زیر آن وسیع و گشاد است می‌اندازند و بر آنان آتش می‌افروزند، آنان در آن تنور فریاد می کشند و با شعله‌های آتش بالا می آیند، حتی نزدیک می‌شوند که خارج گردند، اما آتش فرو کش می کند و آنان دوباره به ته تنور سقوط می کنند، و تا قیامت اینگونه عذاب داده می‌شوند.

و از این هم شدیدتر و بدتر وضعیت شخصی است که با وجود سالخوردگی و نزدیک‌بودن به قبر و مهلتی که خداوند به او داده، به زناکاری ادامه دهد، از حضرت ابوهریره ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند در روز قیامت با سه شخص سخن نمی گوید، و آنان را تزکیه نمی‌نماید، و با دیدۀ رحمت به

---

(1)- سورۀ اسراء، آیۀ 32.

آنان نمی‌نگرد، و عذاب دردناکی در انتظارشان است. (و آن سه شخص عبارتند از) پیرمرد زناکار و پادشاه دروغگو و فقیر متکبر»[۱].

بدترین کسب پولی است که زن زناکار در مقابل زنا و تن‌فروشی دریافت می‌کند، و چنین زنی هنگامی که در نیمه‌های شب درهای آسمان به رحمت گشوده می‌شوند، نیز از اجابت دعا محروم است[۲]، نیاز و فقر مطلقاً عذری شرعی و قابل قبول برای زیرپاگذاشتن حدود الهی قرار نمی‌گیرد، از قدیم گفته اند که زن آزاده ترجیح می‌دهد که گرسنه بماند، تا این که با سینه اش (شیردادن بچه‌های مردم) خود را سیر کند، چه رسد به تن‌فروشی.

اما در این عصر همهٔ راه‌ها و درهای فحشاء باز است و شیطان با مکر خود و اولیای خویش راه فساد را هموار کرده است و افراد عاصی و فجار نیز از وی پیروی کرده اند، بدحجابی و برهنگی عام شده، چشم‌چرانی و نگاه‌های حرام همه جا را فرا گرفته، اختلاط مرد و زن رواج یافته، مجلات و فیلم‌های مبتذل فحشا همه جا در دسترس است، و مسافرت به کشورهای محل فساد زیاد و بازار بی‌حیایی گرم و آبروریزی و تجاوز به ناموس مردم فراوان، و آمار بچه‌های حرام و غیر شرعی و قتل جنین فزونی یافته است، پروردگارا از تو می‌خواهیم که با رحمت و لطف خویش ما را از این فواحش در پناه خود مصون و محفوظ بداری و از تو می‌خواهیم که دل‌ها و شرمگاه‌های ما را پاک بگردانی و در میان ما و حرام سد و مانع محکمی قرار دهی.

همجنس‌گرایی:

جنایتی که قوم لوط مرتکب شدند همجنس‌گرایی بود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا

---

(1)- مسلم 1 / 102 – 103.

(2)- صحیح الجامع، ش 2971.

مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٨ أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقۡطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأۡتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلۡمُنكَرَ﴾[1].

«و لوط (را فرستادیم) چنین بود که به قومش گفت: شما ناشایستی به بار می‌آورید که هیچکس از جهانیان در (ارتکاب آن) از شما پیشی نگرته است، آیا شما از روی شهوت با مردان درمی‌آمیزید و راه (فطری و شرعی برای تناسل) را می‌گسلید و در محافل خود کار ناپسند انجام می‌دهید»

خداوند متعال می‌فرماید: به خاطر شناعت و قبح و خطرناک‌بودن این عمل مرتکبین آن را به چهار نوع عذاب عقوبت نمود، و در هلاکت و عقوبت هیچ قوم دیگری این چهار عذاب را یکجا جمع ننمود، و آن این که چشمان‌شان را کور کرد و شهر آنان را زیر و رو کرد و بر آنان باران سنگ فرود آورد و صدای دلخراش و شدید بر آنان مسلط نمود.

در شریعت اسلامی بنا به قول راجح، عقوبت فاعل و مفعول همجنس‌گرا در صورتی که با رضایت و اختیار خویش این عمل را انجام داده باشند، این است که با ضربه شمشیر کشته شوند، از ابن عباس ﷺ مرفوعاً روایت شده که «هرکسی را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد فاعل و مفعول را بکشید»[2].

این همه وبا و امراض گوناگونی که امروزه و در این زمان به وجود آمده و در گذشته اصلاً از آنها نامی هم نبود، همانند مرض کشندۀ «ایدز» بر حکمت خداوند در تعیین چنین عقوبتی شدید برای این عمل دلالت دارد.

امتناع زن از همبستری با شوهر بدون عذر شرعی:

از ابوهریره ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه شوهر همسرش را به بستر خود فرا خواند و او امتناع ورزد و شوهر با ناراحتی و عصبانیت از او شب بگذراند، فرشتگان آن شب تا صبح آن زن را نفرین می‌کنند»[3].

---

(1)- سورۀ عنکبوت آیۀ 28 – 29.

(2)- مسند احمد 1 / 300.

(3)- فتح الباری 6 / 314.

بسیاری از زنان هرگاه میان آنان و شوهران‌شان اختلاف بروز کند، با امتناع از تمکین و همخوابگی با شوهر، به گمان خود شوهر را تنبیه و مجازات می‌کنند، و گاهی این عمل موجب مفاسد بزرگی همچون به حرام کشیده‌شدن شوهر، می‌گردد. و چه بسا نتیجه برعکس می‌گردد و شوهر (به جای تنبیه‌شدن) جداً تصمیم به ازدواجی دیگر می‌گیرد.

پس هرگاه شوهر از همسرش تمکین خواست همسر باید به امتثال دستور پیامبرﷺ از شوهر اطاعت نماید و به خواسته اش جواب مثبت دهد، زیرا ایشان فرمودند: «هرگاه شوهر همسرش را به همخوابگی فرا خواند همسر باید اجابت نماید، گرچه بر پشت شتر هم سوار باشد»[1]. و شوهر نیز برای ادامۀ همدلی و عدم اختلاف باید وضعیت زن را درک کند، و در صورت مریض باردار و یا اندوهگین‌بودن وی، باید حال او را مراعات کند.

خواستن طلاق از شوهر بدون عذر شرعی:

بسیاری از زنان با بروز اندک خلافی بلافاصله از شوهرانشان درخواست طلاق می‌کنند، و یا هرگاه شوهر مقدار پولی که زن می‌خواهد فراهم نکند، زن از او می‌خواهد که طلاقش بدهد، و چه بسا زن با تحریک برخی از خویشاوندان و همسایه‌های مفسد خود به این کار اقدام نماید، و برخی اوقات با عباراتی زننده و تحریک‌کننده شوهر را به مبارزه می‌طلبد، مثلاً می‌گوید: اگر مردی مرا طلاق بده! بدیهی است که طلاق مفاسد بزرگی همچون گسیخته‌شدن شیرازه خانواده و آوارگی فرزندان را در پی دارد، و زن پس از مدتی که پشیمانی دیگر سود نمی‌بخشد، پشیمان می‌گردد، و با در نظرداشتن این مطلب و مسایلی دیگر به حکمت حرمت این امر در شریعت اسلامی پی می‌بریم، از حضرت ثوبان ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر زنی که بدون هیچ مشکلی از شوهرش طلب طلاق کند، رایحه و عطر بهشت بر او حرام است»[2]. و از عقبه بن

---

(1)- زوائد البزاز 2 / 181 و صحیح الجامع 547.

(2)- مسند احمد 5 / 277.

عامر ﵁ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «زنانی که از شوهران‌شان طلب طلاق می‌کنند، آنها زنانی منافق هستند»[1].

اما اگر طلب طلاق بنا به عذری شرعی باشد مانند ترک نماز، شرابخواری و اعتیاد به مواد مخدر از جانب شوهر، و یا این که شوهر او را به انجام‌دادن کاری حرام مجبور کند، و یا این که شکنجه اش کند و یا وی را از حقوق شرعی و قانونی اش محروم سازد، و نصیحت و تذکر هم سودی نبخشد و تلاش اصلاح وی بی‌ثمر بماند، در این صورت بدون هیچ اشکالی زن می‌توان برای این که خود و دینش را حفظ نماید، از شوهر طلب طلاق کند.

ظهار:

یکی از الفاظ جاهلیت نخستین که متأسفانه در این امت شیوع پیدا کرده «ظهار» است، یعنی این که شوهر به همسرش بگوید: «تو برای من مانند مادرم هستی» و یا بگوید: «تو بر من همانند خواهرم حرام هستی» و جملاتی زشت شبیه این که شریعت اسلامی آن را شنیع و زشت شمرده است، زیرا که در این صورت در حق زن ظلم می‌شود. خداوند در باره ظهار اینگونه می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ٢﴾[2].

«کسانی از شما که با زنان‌شان ظهار می‌کنند آنان مادران‌شان نیستند، مادران‌شان جز کسانی نیستند که آنان را زاده اند، و آنان سخن زشت و دروغ می‌گویند، و خداوند بخشنده آمرزگار است».

شریعت کفاره ظهار را سخت و شبیه کفاره قتل خطا و مانند کفاره آمیزش در روز ماه رمضان قرار داده، و برای شوهر جایز نیست که قبل از ادای کفاره به همسرش نزدیک شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ

(1)- الطبرانی، المعجم الکبیر 17 / 339.

(2)- سورۀ مجادله، آیۀ 2.

ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٣ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤﴾[1].

«و کسانی که با زنان‌شان ظهار می‌کند، سپس از آنچه گفته اند باز می‌گردند، باید پیش از آن که به هم دست رسانند، برده‌ای آزاد کنند، این حکم است که به آن پند داده می‌شوید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس اگر کسی (برده‌ای) نیابد پیش از آن که دست به هم رسانند (بر او) روزه دوماه پیاپی (واجب) است، آنگاه اگر کسی نتواند خوراک‌دادن شست بینوا (بر او واجب) است، این (حکم) برای آن است تا فرمانبردار خدا و رسول او شوید و این احکام حدود مقرر شده خداوند هستند، و کافران عذابی دردناک (درپیش) دارند».

مقاربت در دوران قاعدگی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَ﴾[2].

«از تو درباره حیض (قاعدگی) می‌پرسند، بگو: آن (مایه) رنج است، پس (بوقت) حیض از زنان کناره گیرید و تا وقتی که پاک شوند، به آنان نزدیکی مکنید».

برای شوهر جایز نیست که بلافاصله پس از قاعدگی با همسرش مقاربت نماید، مگر این که همسر غسل کند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ﴾[3].

---

(1)- سورهٔ مجادله، آیهٔ 3 – 4.

(2)- سورهٔ بقره، آیهٔ 222.

(3)- سورهٔ بقره، آیهٔ 222.

«آنگاه چون (بخوبی) پاک شوند (غسل کنند)، از همانجا که خداوند به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید».

این حدیث پیامبر ﷺ نیز بر شناعت این معصیت دلالت می‌کند که می‌فرماید: «هرکس در دوران قاعدگی با همسرش مقاربت کند و یا با وی عمل لواط انجام دهد و یا نزد کاهنی (غیبگویی) برود، به آنچه بر محمد فرو آمده کفر کرده است»[1].

هرکس اشتباهاً و نادانسته و به غیر عمد مرتکب این کار شد، بر او گناهی نیست، اما اگر کسی عمداً و دانسته آن را انجام دهد بنا به قول برخی از اهل علم باید کفاره بدهد و آن عبارت است از یک دینار و یا نصف دینار، برخی از علما گفته اند که او مختار است که کدامیک را انتخاب می‌کند، و برخی دیگر گفته اند: اگر در ابتدای قاعدگی مقاربت کند کفاره اش یک دینار و اگر در آخر قاعدگی و یا پس از قاعدگی و قبل از غسل‌نمودن زن، مقارت کند کفاره اش نصف دینار است، یک دینار بنا به محاسبات متداول برابر است با 4،25 گرم طلا که شخص باید این مقدار طلا و یا معادل آن وجه نقد صدقه کند.

لواط با همسر:

برخی از افراد بی‌بندوبار و منحرف و ضعیف الایمان از لواط با همسر هیچ ابایی ندارند، و از آن پرهیز نمی‌ورزند، این عمل از گناهان کبیره است که پیامبر ﷺ مرتکب آن را نفرین فرموده اند، از ابوهریره ﷺ روایت شده که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «ملعون است کسی که از راه عقب (دُبُر) با همسرش جفت شود»[2]. بلکه پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس در دوران قاعدگی با همسرش مقاربت کند، و یا با وی عمل لواط انجام دهد و یا نزد کاهنی برود، به آنچه بر محمد فرو آمده کفر کرده است»[3]. بسیاری از زنانی که فطرت سلیمی دارند از این کار ابا می‌ورزند، اما شوهران‌شان آنان را در صورت عدم موافقت به طلاق تهدید می‌کنند، و چه

---

(1)- ترمذی 1 / 243.

(2)- مسند احمد 2 / 479.

(3)- ترمذی 1 / 243.

بسا برخی همسران‌شان را که از پرسیدن حکم این عمل از علما شرم دارند، می‌فریبند و به آنان وانمود می‌کنند که این عمل حلال و جایز است، و چه بسا از این آیه هم استدلال کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾[1].

«زنان شما کشتزار شما هستند، پس هرگونه که خواهید، به کشتزار خود درآیید».

باید دانست که حدیث، قرآن را تفسیر می‌کند، و در حدیث آمده که پیامبر ﷺ بیان فرموده اند که برای شوهر جایز نیست با هر کیفیت و روشنی که ترجیح می‌دهد با همسرش جفت شود و آمیزش نماید. البته به شرط این که فقط از راه طبیعی و راه به دنیاآمدن نوزاد باشد، و ناگفته پیداست که راه عقب محل کثافت است نه راه به دنیا آمدن نوزاد و محل کشت.

یکی از اسباب و عوامل این جنایت وارد نمودن موروثات پلید جاهلی از قبیل روابط جنسی نامشروع به حریم زندگی پاکیزۀ زناشویی و همچنین حافظه‌ای است که از صحنه‌های مبتذلی از فیلم‌های پورنو مملو گشته است، و آن هم بدون توبه و رجوع الی الله. و بدیهی است که این عمل حرام و ناجایز است، اگرچه طرفین برآن توافق نمایند، زیرا توافق و رضایت طرفین حرام را حلال نمی‌گرداند.

بی‌عدالتی میان همسران:

عدل‌نمودن میان همسران از مواردی است که خداوند متعال ما را به آن توصیه نموده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ وَإِن تُصۡلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٢٩﴾[2].

---

(1)- سورۀ بقره، آیۀ 223.

(2)- سورۀ نساء، آیۀ 129.

«و هرگز نمی‌توانید بین زنان به داد رفتار کنید، هرچند حرص ورزید، پس یکسره [به سوی زنی محبوب] تمایل نورزید، تا آن که او (همسر پیشین خود) را بلاتکلیف رها کنید، و اگر اصلاح کنید و پروا دارید خداوند آمرزنده و مهربان است».

عدالتی که از شوهر مطلوب است، این است که در شب‌گذراندن بین همسرانش عدل کند و مخارج و حقوق مادی آنان را از قبیل نفقه و پوشاک کاملاً بپردازد، عدل در محبت و گرایش قلبی نیست، زیرا که این امر به اختیار و قدرت شخص نیست، بسیاری از مردانی که بیش از یک همسر دارند به یکی از همسران خود میل نموده و بقیه را عملاً ترک نموده و به آنان اعتنایی نمی‌کنند، نزدیکی چندین شب می‌مانند و از نظر مادی نیز به آن کاملاً رسیدگی می‌کنند و بقیه را رها نموده و به حال خود می‌گذارند، این کار حرام و ناجایز می‌باشد و کسی که نسبت به برخی از همسرانش اینگونه بی‌عدالتی روا بدارد در روز قیامت با وضعیتی به بارگاه الهی حاضر می‌کردد که در حدیث ابوهریره ﷺ آمده است، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس دو همسر داشته باشد و به یکی از آنها میل نماید (میان آنان عدل نکند) روز قیامت در حالی خواهد آمد که نصف بدنش کج گشته و مائل شده است»[1].

خلوت (تنها ماندن) با نامحرم:

شیطان می‌کوشد انسان را در فتنه و حرام بیندازد و بدین سبب خداوند متعال ما را از آن برحذر داشته است، آنجا که می‌فرماید: ﴿۞ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾[2].

«ای مؤمنان از گام‌های شیطان پیروی مکنید، و هرکس که از گام‌های شیطان پیروی کند بداند که او به کارهای ناشایست و ناپسند فرمان می‌دهد».

---

(1)- ابوداود 2 / 601.

(2)- سورهٔ نور، آیهٔ 21.

شیطان همانند خون در بدن آدمیزاد گردش می‌کند، و یکی از راه‌هایی که شیطان انسان را به فحشا می‌کشاند خلوت با زن بیگانه و نامحرم است، و از اینجاست که شریعت این را مسدود نموده است، آنگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه مرد و زنی تنها باشند سومی آنان شیطان است»[۱]. و عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «از امروز به بعد هیچ مردی حق ندارد که نزد زنی که شوهرش به مسافرت رفته برود، مگر این که همراه او یک و یا دو نفر دیگر باشد»[۲].

پس برای هیچ مردی ناجایز نیست که در خانه و یا اطاق و یا ماشینی با زنی نامحرم همچون زن برادر، خادمه و یا زنی مریض با دکتر و غیره تنها بماند، بسیاری از مردم بنا به اعتماد به خویشتن و یا افراد دیگر در چنین موارد سهل‌انگاری می‌کنند که منجر به فحشا و یا لااقل موجب فراهم‌آمدن مقدمات فحشا و دامن‌زدن به فاجعهٔ اختلاط انساب و بچه‌های نامشروع می‌گردد.

مصافحه با نا محرم:

این از مواردی است که عرف و آداب اجتماعی بر شریعت الهی طغیان نموده است، و عادات و تقالید باطل مردم بر حکم خداوند غالب گشته است به گونه‌ای که اگر با اقامهٔ حجت و بیان دلیل حکم شرعی را در این مورد بیان کنی، تو را به ارتجاع و واپسگرایی و بنیادگرایی و قطع روابط خانوادگی و تشکیک در نیت‌های پاک و... متهم می‌سازند، امروزه در جامعهٔ ما دست‌دادن و مصافحه با دختر عمو، دختر دایی، دختر خاله و همسر برادر، عمو و دایی از نوشیدن آب نیز ساده‌تر است، و اگر مردم با دیدهٔ بصیرت به این امر خطیر بنگرند، دیگر چنین نخواهند کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر بر فرق سر فردی از شما سوزنی آهنین فرو کنند برایش بهتر است از این که به زنی نامحرم دست زند»[۳]. بی‌تردید مصافحه زنای دست است، آنگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «چشم‌ها، دست‌ها، پاها و شرماه

(1)- ترمذی 3 / 474.

(2)- مسلم 4 / 1711.

(3)- رواه الطبرانی 20 / 212، صحیح الجامع 4921.

(انسان، همگی) زنا می‌کنند»[1]. باید پرسید آیا کسی هست که قلبش از قلب پیامبر ﷺ پاک‌تر باشد؟ اما با وجود این پیامبر ﷺ فرمودند: «من با زن مصافحه نمی‌کنم»[2]. و نیز فرمودند: «من دست‌های زنان را لمس نمی‌کنم»[3]. از حضرت عایشه ل نقل شده که فرموده است: نه، به خدا سوگند هرگز دست رسول الله ﷺ دست زنی را مس نکرد، و فقط با گفتار از آنان بیعت می‌گرفتند»[4].

پس آن مردانی که همسران پاک طینت خود را تهدید می‌کنند که اگر با برادران آنان دست ندهد و مصافحه نکنند، آنان را طلاق خواهند داد، از خدا بترسند، و نیز باید دانست که مصافحه با دستکش و یا از روی پارچه‌ای دیگر حکم مسأله را تغییر نمی‌دهد، دست‌دادن و مصافحه با نامحرم در هرحال حرام است.

استعمال عطر و بیرون‌رفتن از خانه برای زنان:

این مورد متأسفانه با وجود هشدار شدید پیامبر ﷺ در این باره بازهم در این زمان رواج پیدا کرده است، ایشان فرمودند: «هر زنی که عطر استعمال کند، و سپس از کنار جمعی عبور کند که بوی خوش او را استشمام کنند، آن زن زناکار است»[5]. برخی از زنان و دختران با توجه به سهل‌انگاری و غفلت‌شان، در هنگام برخورد با رانندگان، مغازه‌داران و دربان و نگهبانان مدارس به این امر توجهی نمی‌کنند، در صورتی که شریعت اسلامی برای زنی که عطر استعمال کرده و می‌خواهد از منزل خارج گردد، حکم شدیدی مقرر فرموده و آن این که قبل از خروج از منزل ولو به قصد مسجد، باید مانند غسل جنابت، غسل کند، پیامبر ﷺ

---

(1)- مسند احمد 1 / 412.

(2)- مسند احمد 6 / 357.

(3)- طبرانی معجم الکبیر 24 / 342.

(4)- مسلم 3 / 1489.

(5)- مسند احمد 4 / 418.

فرمودند: «هر زنی که عطر استعمال کند و سپس به مسجد برود، هیچ نمازی از وی قبول نخواهد شد تا این که همانند غسل جنابت، غسل کند»[1].

از بوی تند عطر و ادکلن‌های گوناگونی که زنان قبل از رفتن به مناسبت‌ها و جشن‌های عروسی و غیره استعمال می‌کنند، به خدا پناه باید برد، بوی خوش عطر همه جا از آنان به مشام می‌رسد. در بازارا، اتوبوس‌ها، اجتماعاتی که زن و مرد باهم آمیخته اند، و حتی در مساجد در شب‌های رمضان در شریعتِ اسلامی بیان شده که طیب و زینت زن باید به گونه‌ای باشد که نه رنگ داشته باشد نه بو، از خداوند متعال می‌خواهیم بر ما غضب نکند و افراد صالح و نیکوکار را به کارهای افراد نادان مواخذه نکند و همه را به راه راست رهنمون کند.

مسافرت بدون محرم:

در صحیحین از عبدالله بن عباس ﷺ روایت شده که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «زن نباید بدون محرم به مسافرت برود» این فرمودۀ پیامبر ﷺ شامل همۀ مسافرت‌ها می‌گردد، حتی سفر حج. مسافرت زن بدون محرم سبب می‌گردد که افراد فاسق و بی‌بندوبار بر او جری گردند و به او تعرض کنند، و چه بسا زن که خود موجودی ضعیف است، در منجلاب گناه و معصیت سقوط کند و حداقلش این است که حیثیت و شرافتش زیر سؤال برود، و همچنین است مسافرت زن بدون محرم با هواپیما ولو این که محرمی او را تا فرودگاه بدرقه کند، و محرم دیگری در فرودگاه مقصد به استقبالش برود، باید پرسید در صندلی همجوار او در هواپیما چه کسی خواهد نشست؟ و اگر در حین پرواز اشکالی پدید آمد و هواپیما بناچار در فرودگاهی دیگر به زمین نشست و یا پرواز با تأخیر انجام شد، آنگاه حال زن چه خواهد بود؟ چنین مواردی بسیار اتفاق افتاده است، و محرم باید دارای چهار ویژگی باشد، یعنی این که مسلمان، بالغ، عاقل و مرد باشد،

---

(1)- مسند احمد 2 / 444.

آنگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «پدر و یا پسر و یا شوهر و یا برادر یا یکی دیگر از محارمش باید با او همراه باشد»[1].

چشم‌چرانی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠﴾[2].

«به مردان مؤمن بگو که چشمان‌شان را (از نگریستن به نامحرم) فرو پوشند و پاکدامنی ورزند، این برایشان پاکیزه‌تر است، بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنند باخبر است».

پیامبر ﷺ فرمودند: «زنای چشم نگاه‌کردن (به چیزهایی است که خداوند نگریستن به آن را حرام گردانیده) است»[3].

البته نگاهی که بنا به نیازی شرعی باشد، از این قاعده مستثنی می‌باشد، مانند نگاه خواستگار به دختر به قصد دامادی و نگاه دکتر به مریض.

نگاه‌کردن زن به مرد بیگانه نیز حرام است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾[4]. «و به زنان مؤمن بگو چشمان‌شان را از نگریستن به نامحرم فرو پوشند و پاکدامنی ورزند».

و همچنین نگاه بد به پسران بی‌ریش و زیبارو نیز حرام است، و همچنین برای مردان جایز نیست که به عورت مردان نگاه کنند، و برای زنان نیز جایز نیست که به عورت زنان بنگرند، و هر عورتی که نگاه‌کردن به آن جایز نیست، لمس‌کردن آن نیز ولو این که با حایل و پرده باشد، جایز نیست، و این که برخی از مردم عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل را به این بهانه تماشا می‌کنند که این تصاویر واقعی

---

(1)- مسلم 2 / 977.

(2)- سورۀ نور، آیۀ 30.

(3)- فتح الباری 11 / 26.

(4)- سورۀ نور، آیۀ 31.

نیست، اغوا و فریب شیطانی است، زیرا که برانگیخته‌شدن شهوت و هیجان غریزه جنسی در چنین موارد امری است مسلم و آشکار.

بی‌تفاوت‌بودن به ناموس:

از عبدالله بن عمر ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند بهشت را بر سه نفر حرام گردانیده است، شرابخوار، نافرمان والدین و دیوثی (بی‌غیرتی) که فساد و پلیدی را به خانهٔ خود راه داده است»[1].

یکی از مظاهر بی‌غیرتی و بی‌تفاوت‌بودن به ناموس این است که شوهر از دختر یا همسرش که با مردان بیگانه تماس می‌گیرند و صحبت و عشقبازی می‌کنند، چشم‌پوشی کند و یا این که راضی باشد که یکی از زنان خانواده با مردی بیگانه خلوت کند و تنها بماند، و همچنین اجازه‌دادن به زن که به تنهایی با راننده‌ای بیگانه جایی برود، و یا این که راضی باشد که بی‌حجاب از خانه بیرون آیند، و هر شخصی آنان را ببیند، و یا این که فیلم‌ها و مجلات مبتذلی که فساد و بی‌بندوباری را ترویج می‌دهند به خانه راه دهد.

انتساب به غیر پدر و انکار فرزند:

از نظر شرعی جایز نیست که مسلمانی خود را به شخص غیر از پدر خود و یا قومی دیگر نسبت دهد، برخی از مردم برای مقاصد مادی در شناس‌نامه‌ها و اوراق رسمی برای خود نسبی جعلی و دروغین ثبت می‌کنند، و چه بسا افرادی به خاطر کینه و ناراضگی از پدر که در کودکی او را رها کرده، به چنین کاری اقدام کنند، همه این موارد حرام هستند، و چنین کاری مفاسد عظیم و گوناگونی همچون مسأله محرمیت، نکاح، میراث و غیره در پی دارد، در صحیح بخاری از سعد و ابی بکر ب روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکسی که دانسته خود را به شخصی غیر پدرش نسبت دهد، بهشت بر او حرام است»[2].

---

(1)- مسند احمد 2 / 69.

(2)- فتح الباری 8 / 45.

در شریعت اسلامی هر کاری که انساب را به بازی بگیرد و یا سبب تزویر در آن گردد، حرام و ناجایز است، مردانی هستند که هرگاه میان آنان و همسران‌شان خصومت و اختلافی بروز کند همسر خود را به بی‌عفتی متهم می‌کنند، و بدون هیچ دلیل و مدرکی نسبت فرزند خود را که بر همان بستر به دنیا آمده است، از خود نفی می‌کنند، و گاهی برخی از زنان نیز خیانت می‌کنند و از راه نامشروع باردار می‌گردند و در نسبت شوهران خود فردی را وارد می‌کنند که از او نیست، در این باره وعید سختی آمده است، از ابوهریره ﷺ روایت شده که هنگامی که آیه ملاعنه نازل گشت از پیامبر ﷺ شنیده که ایشان فرمودند: «هر زنی که (با ارتکاب حرام) فردی را در قومی داخل کند که از آنان نیست، آن زن نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد، و هرگز او را به بهشت وارد نخواهد کرد، و هر مردی که نسب پسرش را از خود انکار کند، خداوند خود را از او در حجاب نگاه می‌دارد و او را در حضور اولین و آخرین (انسان‌ها) رسوا می‌کند»[1].

رباخواری:

خداوند متعال در قرآنکریم علاوه از رباخواران با هیچ احدی اعلام جنگ نکرده است، می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾[2].

«ای مؤمنان از خدا پروا بدارید، و اگر مؤمن هستید، آنچه را که از ربا مانده است، رها کنید، آگر چنین نکردید به جنگی از جانب خدا و رسول او آماده و خبردار باشید».

این آیه برای بیان شناعت این جنایت نزد پروردگار کافی است.

اگر به افراد و دولت‌ها بنگریم خواهیم دید که رباخواری و معاملات ربوی تا چه اندازه افراد و دولت‌ها را به فلاکت و تباهی کشانده است، تباهی‌هایی از قبیل ورشکستگی، کساد، رکود و بحران اقتصادی، ناتوانی از پرداختن وام، بالابودن

---

(1)- ابوداود 2 / 695.

(2)- سورۀ بقره، آیۀ 278 – 279.

نسبت بی‌کاری، ورشکستگی و تعطیل‌شدن بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات و غیره، بگونه‌ای که حاصل تلاش و زحمات روزانه کلاً برای پرداختن سود و ربای بی‌پایان صرف می‌گردد، و این امر منجر به طبقاتی‌بودن جامعه می‌گردد و اموال و ثروت‌های هنگفت تنها به دست افرادی معدود می‌ماند، و بعید نیست که این خود یکی از صورت‌های جنگی باشد که خداوند رباخواران را به آن وعید داده است.

باید دانست که تمامی افرادی که در منعقدشدن معاملات ربوی همکاری دارند، اعم از طرف‌های اصلی، واسطه‌ها، و کسانی که به این امر کمک می‌کنند، همگی ملعون هستند که پیامبر ﷺ آنها را نفرین کرده است، جابر ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند رباخوار، ربادهنده، نویسنده و گواهان ربا را نفرین کند». و فرمود: «همگی آنها جرم و گناه یکسان هستند»[1].

بنابرانی، همکاری در نوشتن و یادداشت نمودن ربا، تحویل‌گرفتن و یا تحویل‌دادن ربا، به امانت‌گذاشتن و حفاظت ربا نیز جایز نیست، و به صورت کلی باید گفت: هرگونه مشارکت و همکاری در ربا به هر نحو ممکن حرام و ناجایز می‌باشد.

پیامبر ﷺ قباحت این گناه کبیره را در حدیثی که حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ روایت نموده، اینگونه بیان فرموده اند: «ربا 73 شعبه دارد، سبک‌ترین و ساده‌ترین آن مانند این است که شخصی با مادرش زنا کند، و بدترین نوع ربا آبروریزی و بی‌حیثیت‌کردن مسلمان است»[2]. و در حدیثی که عبد الله بن حنظله ﷺ روایت نموده اینگونه فرموده اند: «یک درهم ربا که شخصی دانسته آن را بخورد از 36 زنا نیز سخت‌تر و سنگین‌تر است»[3].

حرمت ربا عام و برای همه افراد و در همه احوال حرام است، و آنگونه نیست که برخی گمان می‌کنند که ربا فقط در صورتی حرام است که یکی از طرفین ثروتمند و دیگری فقیر باشد، و چه بسیار ثروتمندان و تاجران پرآوازه‌ای بوده اند که به سبب ربا ورشکسته و فقیر گشته اند و واقعیت امر این مطلب را کاملاً تأیید

---

(1)- مسلم 3 / 1219.

(2)- مستدرک حاکم 2 / 37.

(3)- مسند احمد 5 / 225.

می‌کند، و کمترین زیانی که در آن وجود دارد، این است که برکت مال از بین می‌رود، گرچه از حیث عدد و کمیت زیاد باشد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «مال ربا هرچند فزون شود، سرانجام کم می‌گردد»[1].

حرمت ربا مختص در صد بالای سود نیست، بلکه در صد سود هرچند اندک و ناچیز باشد، بازهم ربا محسوب می‌گردد و صاحب آن در روز قیامت همانند کسی از قبر برانگیخته می‌شود، شیطان او را لمس کرده باشد.

با وجود این که ربا جرم و گناه بس‌سنگینی است، اما بازهم خداوند دروازه توبه را برای رباخواران باز گذاشته و کیفیت آن را بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ ٢٧٩﴾[2]. و این عین عدالت است.

مؤمنان باید از ته قلب از این گناه کبیره نفرت و قباحت آن را در ذهن داشته باشد، حتی افرادی که به اضطرار و از ترس دزد و تباهی سرمایه و اموال خویش را در بانک‌های ربایی می‌گذارند، باید به قصد اضطرار و ناچاری به این کار اقدام کنند، و این احساس را داشته باشند که آنان مانند کسانی هستند که بناچار از مردار تغذیه می‌کنند، و حتی از این نیز شدیدتر و باید استغفار کنند و برای یافتن جایگزین بهتری تلاش نمایند، و هرگز نباید از بانک سود طلب کنند، بلکه اگر سودی به حساب‌شان واریز گشت باید به هر راه ممکنی و به قصد رهایی از شر آن به قصد صدقه آن را دفع نموده و خود را از آن نجات دهند، زیرا خداوند پاک است، و تنها پاکیزه را می‌پذیرد، و به هیچ وجه ممکن استفاده از آن در مواردی چون خوراک، پوشاک، مسکن، مخارج همسر، فرزندان، پرد و مادر، پرداخت زکات، پرداخت مالیات و عوارض، دفع ظلم و غیره درست و جایز نیست، بلکه فقط به خاطر ترس از مؤاخذۀ پروردگار باید آن مال را دفع کند، و خود را نجات دهد.

---

(1)- مستدرک حاکم 2 / 37.

(2)- سورۀ بقره، آیۀ 279. «و اگر توبه کردید، اصل اموال‌تان از آن شماست، نه ستم کنید و نه بر شما ستم رود».

پنهان‌نمودن عیوب کالا در معامله:

پیامبر ﷺ از کنار توده‌ای گندم (فروشی) عبور نمودند، چون دست خویش را در آن فرو بردند، احساس نمودند که گندم‌های زیرین خیس و تر هستند، و سپس به فروشنده گفتند: این چیست؟ گفت: یا رسول الله از باران خیس برداشته اند، فرمودند: پس چرا گندم‌های خیس را در بالا و ظاهر نگذاشتی تا مردم آن را ببینند؟ هرکس فریبکاری کند از ما نیست[(۱)].

بسیاری از مغازه‌داران و فروشندگانی که از خداوند نمی‌ترسند به روش‌های گوناگونی می‌کوشند که عیوب کالا را از مشتری پنهان نمایند، مانند این که بر محل عیب بر چسب می‌زنند و یا اجناس معیوب و فاسد را ته کارتن جای می‌دهند، و یا این که برای جلادادن و براق‌نمودن آن مواد شیمیایی به کار می‌گیرند، و یا این که صدای موتر را موقتاً تنظیم می‌کنند، و پس از این که مشتری کالا را به منزل برد، پس از چند روزی خراب و اوراق می‌گردد و برخی دیگر تاریخ صلاحیت مصرف کالا را تغییر می‌دهند، و یا این که مشتری را از معاینه و بازدید کامل کالا منع می‌کنند، و بسیاری از بنگاه‌ها و فروشگاه‌هایی که ماشین و لوازم الکترونیکی و ادوات دیگری می‌فروشند عیوب آن را پنهان می‌کنند، این امر حرام و ناجایز است، پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، و برای هیچ مسلمانی که چیزی را به برادرش می‌فروشد جایز نیست که عیب آن چیز را پنهان بدارد، بلکه باید آن را بیان نماید»[(۲)].

بسیاری از فروشندگان در مزایده علنی اینگونه می‌گویند: من خرمنی از آهن را می‌فروشم» و یا «این آهن پاره‌های بهم دوخته را می‌فروشم» و گمان می‌کنند که با گفتن این جمله به مشتری هر مسئولیتی را از خود نفی می‌کنند، این چنین معامله‌ای برکتی در بر نخواهد داشت، آنگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «تا هنگامی که فروشنده و مشتری از هم جدا نشده اند، اختیار کامل دارند، اگر به همدیگر

---

(1)- مسلم 1 / 99.

(2)- ابن ماجه 2 / 754.

راست بگويند و عيوب كالا را بيان نمايند در معاملۀ آنان بركـت داده مـی شـود و اگر دروغ بگويند، و پنهانكاری كنند بركت معاملۀ آنان از بين می‌رود»[1].

بيع (معامله) نجش:

بيع نجش اين است كه شخصی قصد خريد كالايی را ندارد و فقـط بـه خـاطر اين كه مشتری و فرد ثالثی را بفريبد به فروشنده اظهار می‌دارد كه آماده است اين كالا را با قيمتی بيشتر از اين بخرد و در نتيجه مشتری واقعی مجبور مـی‌گـردد كـه بری خريدن آن كالا قيمت گزافی را بپردازد، پيامبر ﷺ فرمودند: «نجش نكنيد»[2]. (باعث از دياد قيمت كالايی كه قصد خريدش را نداريد، نشـويد) بـی‌ترديـد ايـن معاملـه نـوعی فريبكـاری اسـت و پيـامبر ﷺ فرمودنـد: «مكـر و فريـب در جهـنم هستند»[3].

بسياری از دلال‌هايی كه در حراجی‌ها، مزايده‌هـا و بنگـاه‌هـا و نمايشـگاه‌هـای اتومبيل مشغول كار هستند، كسب آنـان پليـد و ناپـاک اسـت، زيـرا در ايـن كـار مرتكب محرمات بی‌شماری می‌گردند، مانند اين كه برخی از آنـان بـا همـآهنگی قبلی و فقط به خاطر ازدياد قيمـت اتومبيـل و فريـب‌دادن مشـتری، نقـش مشـتری ديگری را بازی نمـوده و بـرای خريـد اتومبيـل بـه قيمتـی فزونتـر اعـلام آمـادگی می‌كننـد، و اينگونـه مشـتری تـازه وارد را فريـب مـی‌دهنـد، و يـا ايـن كـه بـرای فريب‌دادن فروشنده‌ای كه بـرای فـروختن اتومبيـل خـود بـه آنـان مراجعـه كـرده همگی با همآهنگی قبلی اتومبيل آن شخص را خيلـی كمتـر از ارزش واقعـی اش قيمت می‌گذارند، اما اگر بخواهند اتومبيل خـويش و يـا كـالای ديگـری از خـود بفروشند كاملاً متفاوت و برعكس عمل مـی‌كننـد، خـود را بـه نـام مشـتری جـای می‌دهند و در مزايده‌ها قيمت را بالا می‌برند و بندگان خدا را فريـب مـی‌دهنـد، و آنان را متضرر می‌گردانند.

---

(1)- فتح الباری 4 / 328.

(2)- فتح الباری 10 / 484.

(3)- سلسلة الأحاديث الصحيحة 1057.

معامله پس از اذان جمعه:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩﴾[1].

«ای مؤمنان چون در روز جمعه برای نماز ندا داده شد، به عبادت و یاد خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برای‌تان هبتر است».

برخی از مغازه‌داران و فروشندگان دوره گرد پس از اذان در مغازه‌های خویش و یا کنار مسجد مشغول معامله هستند و باید دانست افرادی که در آن هنگام از آنان ولو مسواکی هم خرید می کنند در گناه شریک هستند، و بنا به قول راجح آن معامله باطل است و بسیاری از صاحبان رستوران‌ها، نانوایی‌ها و کارگاه‌ها حتی در هنگام نماز جمعه کارگران خویش را به کار مجبور می کنند، اینگونه افراد گرچه زیان کرده اند و کارگر نیز در چنین موارد باید بر مقتضای حدیث نبوی عمل کند، آنجا که فرمودند: «در معصیت خالق نباید از فردی بشر اطلاعات نمود»[2].

قماربازی:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠﴾[3].

«ای مؤمنان جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و ناشی از عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید، باشد که رستگار شوید».

مردم دوران جاهلیت قماربازی می کردند، و یکی از معروف‌ترین آن این بود که ده نفر به طور مساوی در خریدن شتری شریک می‌شدند، و گوشت آن را به

---

(1)- سورۀ جمعه، آیۀ 9.

(2)- مسند احمد 1 / 129.

(3)- سورۀ مائده، آیۀ 90.

هفت قسمت متفاوت تقسیم می‌کردند، و سپس قرعه‌کشی می‌کردند به هفت نفر از آنان به هریک نفر یک سهم می‌رسید و سه نفر دیگر محروم می‌گشتند.

اما در این زمانه قماربازی صورت‌های متفاوت و گوناگونی دارد، مانند آنچه امروزه بنام اوراق مشارکت رواج یافته است که خود صورت‌های متعددی دارد و معروف‌ترین آن این است که هر فردی شماره‌ای می‌خرد و با آن در قرعه‌کشی شرکت می‌کند، و به نفرت اول و دوم و سوم که به قید قرعه مشخص شده اند جوایز متفاوتی می‌دهند، این کار حرام است، گرچه برخی به گمان خود آن را کمک‌های خیریه می‌نامند.

و یا این که مشتری کالایی را می‌خرد که در جعبهٔ آن چیزی مجهول گذاشته اند، و یا این که هنگام خرید کالا به مشتری شماره‌ای می‌دهند که در قرعه‌کشی شرکت کند، و به افرادی که در قرعه‌کشی برنده شوند جوایزی می‌دهند.

و یکی دیگر از صورت‌های ربا در این زمان بیمه‌های تجاری است، همانند بیمه عمر، بیمه ماشین، کالا، بیمه حریق (حوادث) و بیمهٔ «شامل» و «ضد الغیر» و غیره حتی برخی از خواننده‌ها آواز خود را نیز بیمه می‌کنند.

مفهوم میسر تمامی صورت‌های قمار را دربر می‌گیرد، در این زمان سالنهایی ویژه برای بلیارد قمار ساخته شده که در آن میزهای سبزرنگی (بلیارد) مخصوص این کار و گناه بزرگ تهیه شده است، و همچنین اموالی که در مسابقات فوتبال و غیره به رهن گذاشته می‌شود نیز از قبیل میسر هستند، و در بسیاری از شهربازی‌ها و تفریح‌گاه‌ها بازی‌های گوناگونی رواج دارد که مشتمل بر میسر هستند مانند «فیلبرز».

اما مسابقات و رقابت‌ها بر سه نوع هستند:

اولاً: مسابقاتی که در آنها اهدافی شرعی دنبال می‌شود، و در هر صورت جایز و مباح هستند، چه در آن جایزه‌ای تعیین شود یا خیر، مانند مسابقات شترسواری، اسب‌دوانی، تیراندازی و نشانه‌گیری و مانند مسابقات علمی مانند مسابقات حفظ و قرائت قرآن.

ثانیاً: مسابقاتی که فی نفس الامر و ذاتاً مباح هستند مانند فوتبال و مسـابقات دو میدانی که از محرمات شرعی مانند عریانی و کشف عورت و تضـییع نمـاز خـالی باشند، چنین مساباقاتی بدون تعیین جوایز مباح و جایز هستند.

ثالثاً: مسابقاتی که اساساً حرام هستند و یا این کـه بـه حـرام منجـر مـی‌گردنـد، مانند مسابقات فساد که به نام مسابقهٔ ملکـه جمـال و زیبـایی مشـهور هسـتند، و یـا مسابقات بوکس و مشت‌زنی که طرفین بر چهره یکدیگر می‌کوبند (این امر حرام است) و مسابقات شاخ‌زنی گوسفندان و خروس‌جنگی و غیره[1].

سرقت:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٣٨﴾.

«و دستان مرد و زن دزد را به کیفر عملی که مرتکب شده اند، به عنوان عبرتی از جانب خدا ببرید، و خداوند پیروزمندِ فرزانه است».

سرقت از حجاج بیت الله الحرام بدترین نوع سرقت است، سـارقانی کـه در آن مکان مقدس مرتکب سرقت می‌شوند بـه حـدود شـعایر الهـی هـیچ اهمیتـی قایـل نیستند، پیامبر ﷺ در داستان صلاة الکسوف فرمودند: «هنگامی کـه مـن انـدکی بـه عقـب برگشـتم آتـش جهـنم را جلـوی رویـم آوردنـد و از تـرس ایـن کـه مبـادا شعله‌هایش به من برسد اندکی به عقب برگشتم، در آن لحظـه شخصـی را کـه بـا عصا سرقت می‌کرد در آتش دیدم که روده‌هایش بیرون آمده بود، آن شخص بـا عصای خود که یک طرفش قلاب‌مانند بـود، وسـایل حجـاج را مـی‌دزدیـد، اگـر حاجی متوجه می‌شد، می‌گفت که این چیز به عصای من گیر کـرده اسـت و اگـر متوجه نمی‌شد آن چیز را با خود می‌برد».

سرقت از اموال عمومی و ثـروت ملـی از بـدترین سـرقت‌هاسـت، و برخـی از کسانی که مرتکب این کار زشت می‌گردنند، می‌گویند: دیگران می‌دزدند ما هـم

---

(1)- آنچه ذکر شد چکیدهٔ مباحثه‌ای است که با شیخ عبد الحسن الزامل (حفظه الله) در این باره صورت گرفت، شاید به زودی در این باره رساله‌ای مستقل بنگارند.

می‌دزدیم، و غافل از این اند که از تمامی مسلمانان سرقت می‌کنند، زیرا که اموال عمومی از آن همه مسلمانان است، و این که دیگران دزدی می‌کنند دلیل و حجتی برای دزدی‌کردن نیست، برخی دیگر اموال غیر مسلمانان را به دلیل این که آنها کافر هستند، می‌دزدند و این جایز نیست و آن کافرانی که سلب اموال‌شان جایز است کسانی هستند که با مسلمانان می‌جنگند نه تمامی شرکت‌ها و افراد کافر. برخی دیگر به بهانۀ مهمانی به خانه‌های مردم می‌روند و دزدی می‌کنند و برخی دیگر از کیف‌های میهمانان دزدی می‌کنند و برخی به فروشگاه‌ها می‌روند و چیزهایی را در جیب و لباس خویش پنهان می‌کند و برخی از مردم به سرقت‌بردن اشیای کم ارزش و ناچیز را امری ساده و سبک می‌پندارند، در صورتی که پیامبر ﷺ فرموده اند: «خداوند نفرین کند سارقی را که با دزدین تخم مرغ و یا ریسمانی (بی‌ارزش) دستش قطع می‌گردد»[1].

بر هرکسی که چیزی را سرقت نموده لازم است که توبه کند، و سپس آن چیز را به هر نحوی که ممکن باشد به صاحبش بازگرداند، آشکارا و یا پنهانی یا خودش اقدام کند، و یا این که با واسطه‌ای آن چیز را برگرداند، و اگر با وجود تلاش فراوان صاحب اصلی آن چیز و یا ورثه اش را نیافت آن را در راه خدا صدقه کند و ثواب آن برای صاحبش نیت کند.

رشوت‌خواری و رشوت‌دادن:

رشوت‌دادن برای ابطال حق و یا اجرای باطل به قاضی و حَکَمی که میان مردم داوری می‌کند، جنایتی است که به قضاوت ناعادلانه و ستم بر صاحب حق منجر و موب فساد و تباهی می‌گردد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٨﴾[2] «و اموال‌تان را در بین خود به ناحق مخورید و به

---

(1)- فتح الباری 12 / 81.

(2)- سورۀ بقره، آیۀ 188.

رشوه‌دادن آن را به حاکمان پیشکش مکنید، تا از روی گناه و آگاهانه بخشی از اموال مردم را بخورید».

ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ اینگونه روایت نموده است که «خداوند رشوت دهنده و رشوت گیرنده را نفرین کند»[۱]. اما رشوتی که برای دستیابی به حق و دفع ظلمی باشد که هیچ راه دیگری نداشته باشد، در این وعید داخل نیست.

متاسفانه در جهان امروزی رشوت‌خواری بیش از حد رواج گرفته است، به گونه‌ای که درآمدی که از این راه عاید برخی از کارمندان می‌گردد به مراتب از حقوق قانونی و ماهانه آنان بیشتر است، حتی رشوت‌خواری با عناوینی سربسته به یکی از منابع درآمد مخفی و کاذب بسیاری از شرکت‌ها تبدیل گشته است و بسیاری از معاملات بدون رشوت اصلاً منعقد گشته است و بسیاری از معاملات بدون رشوت اصلاً منعقد نمی‌گردد و در این میان افراد فقیر بسیار متضرر شده اند، رشوت سبب از بین‌رفتن بسیاری از پیمان‌ها و باعث فساد و تباهی بسیاری از کارگران گشته است و در خدمات عمومی نیز خدمت سریع و خوب برای افرادی انجام می‌گیرد که رشوت می‌پردازند، اما به آنهایی که رشوت نمی‌دهند توجهی نمی‌گردد و باید تا مدتی طولانی در نوبه بمانند در صورتی که رشوت‌دهندگانی که پس از او آمده اند مدت‌ها قبل تصفیه حساب کرده اند و به سبب رشوت بسیاری از اموالی که حق صاحب کارخانه و کارفرما بوده به جیب نمایندگان و دلال‌ها واریز شده است و از اینجاست که پیامبر ﷺ بر هردو طرف رشوت دعای بد فرموده که خداوند آنان را از رحمت خویش طرد کند، عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «لعنت خداوند بر رشوت‌دهنده و رشوت گیرنده باد»[۲].

---

(1)- مسند احمد 2 / 387.

(2)- فتح الباری 5 / 103.

غصب زمین:

هرگاه خوف خداوند از قلب رخت بربندد، قدرت و توان وبال جان صاحبش می‌گردد و آن را در ستم بر دیگران به کار می‌گیرد مانند تسلط و سیطره بر اموال مردم که یکی از موارد آن غصب زمین است، و مجازات آن از نظر شرعی بسیار شدید است، عبدالله بن عمر ﷺ روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس قعطه‌ای از زمین را بدون حق غصب کند، روز قیامت در هفت طبقه زمین فرو برده خواهد شد»[1].

از یعلی بن مره ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکسی که حتی یک شبر زمین را غصب کند، خداوند او را مکلف می‌سازد که آن را تا طبقه هفتم حفر کند، (بنا به روایت طبرانی آن را حاضر کند) و خداوند روز قیامت آن زمین را به گردن آن شخص طوق می‌کند، تا این که میان مردم قضاوت شود».

کسی که نشانه‌ها و علایم زمین را تغییر می‌دهد و زمین خود را وسیع‌تر می‌گرداند، نیز در این وعید داخل است، و در حدیثی که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «خداوند لعنت کند کسی را که علایم زمین را تغییر دهد، به این مطلب اشاره شده است»[2].

پذیرفتن هدیه برای سفارش‌کردن:

مقام و منزلت در میان مردم از نعمت‌های الهی است و کسی را که خداوند این نعمت را به او عنایت فرموده باید شکر آن را به جا آورد، و یکی از صورت‌های شکر این نعمت این است که با مقام و منزلت خویش به مسلمانان نفع برساند. پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکسی که می‌تواند به برادرش نفعی برساند، پس حتماً این کار را بکند» هرکس با منزلت و وجاهت خویش به برادر مسلمانش نفعی برساند، و بدون این که کار حرامی مرتکب شود و یا به کسی دیگر تعدی کند، از او ستمی را دفع کند و یا برایش خیر و منفعتی جلب کند، اگر نیت او خیر و خالصانه

---

(1)- فتح الباری 5 / 103.

(2)-

باشد به او اجر و پاداش خواهد رسید، همانگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «شفاعت کنید پاداش داده خواهید شد».

برای هیچ احدی جایز نیست که در مقابل سفارش و وساطت، از کسی هدیه و عوض مادی قبول کند، زیرا ابوامامه ﷺ روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس برای احدی سفارشی کرد و آن شخص در مقابل به او هدیه‌ای داد، اگر سفارش‌کننده آن را بپذیرد مرتکب ربای بسیار بزرگی شده است».

بسیاری از مردم شخصیت و موقعیت اجتماعی خویش را برای به دست‌آوردن مادیات به کار می‌گیرند، مثلاً برای استخدام و یا انتقال شخصی از اداره و یا منطقه‌ای به اداره و منطقه‌ای دیگر و یا معالجۀ بیماری و غیره مبلغی را شرط می‌کنند، همانگونه که از حدیث ابوامامه ﷺ فهمیده می‌شود، مالی که اینگونه دریافت می‌گردد حرام است، بلکه از این هم گذشته، حدیث مذکور مال و مبلغی را که بدون قرارداد و اتفاق قبلی هم گرفته شود، دربر می‌گیرد[۱]. و برای کسی که در حق فردی احسان می‌کند، پاداشی که خداوند در قیامت به او خواهد داد کافی است، مردی نزد حسن بن سهل آمد و از وی خواست تا برایش سفارشی کند، حسن بن سهل سفارش نمود و مشکل آن شخص حل شد، آن مرد از حسن بن سهل تشکر نمود حسن بن سهل گفت: چرا از من تشکر می‌کنی؟ به نظر ما همانگونه که مال زکات دارد، مقام و منزلت نیز زکاتی دارد که باید پرداخت گردد[۲].

لازم به یادآوری است که اجاره‌کردن شخصی برای پیگیری و انجام کاری امری است جایز که شرایط شرعی مخصوص خود را دارد و این مسأله با این که شخصی با توجه به منزلت و موقعیت خویش سفارشی کند و در مقابل آن مبلغی پول و غیره دریافت کند، کاملاً تفاوت دارد، صورت اول امری جایز و مشروع و صورت دوم حرام و ممنوع می‌باشد.

---

(1)- این نکته از افادات شیخ عبدالعزیز بن باز است.

(2)- الاداب الشرعیه، ابن مفلح 2 176.

کارگرفتن از کارگر و نپرداختن مزد:

پیامبر ﷺ برای تعجیل پرداخت مزد کارگر توصیه و تشویق نموده و فرمودند: «قبل از این که عرق کارگر خشك شود، مزدش را بپردازید».

یکی از ستم‌هایی که در مجامع مسلمین وجود دارد عدم پرداخت، حقوق کارگران و کارمندان است که صورت‌های متفاوت و گوناگونی دارد مانند:

- این که حق کارگر را به کلی انکار می‌کنند، و کارگر بیچاره حجت و برهانی نیز ندارد، باید دانست که حق این کارگر در دنیا ضایع گشته، اما در روز قیامت نزد پروردگار هرگز ضایع نخواهد شد، در آن روز ستمگر در حالی که حق ستمدیدگان را پایمال کرده می‌آید، و در آن روز از نیکی‌های ستمگر گرفته و به ستمدیده می‌دهند، و اگر نیکی‌های او تمام گردد از بدی‌های مظلوم برداشته و به بدی‌های ظالم افزوده و سرانجام در آتش سوزان جهنم انداخته می‌شود.

- این که بی‌جهت از حق کارگر می‌کاهند و حقش را کاملاً نمی‌پردازند، در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١﴾[1]. «وای به حال کاهندگان (حقوق مردم)».

مانند این که برخی از صاحبان کار ابتدا با کارگران بر مبلغی معین قرارداد می‌کنند، اما هنگامی که کار شروع می‌شود قرارداد را تغییر می‌دهند و به کاگران مزد کمتری می‌دهند، و کارگران بیچاره که نمی‌توانند حق خویش را اثبات کنند با ناراضایتی به کار ادامه می‌دهند و به خداوند شکایت می‌کنند و چه بسا اگر صاحب کار مسلمان و کارگر فردی غیر مسلمان باشد، کارگر غیر مسلمان با چنین عملکردی از اسلام زده می‌شود و گناه آن بر همان شخص ظالم است.

- این که برخی از کار اضافی می‌گیرند، و یا این که ساعات کار را افزایش می‌دهند و تنها همان حقوق مقرر را به او می‌دهند و اضافه‌کاری او را نمی‌پردازند.

- این که برخی در پرداخت مزد کارگر تأخیر می‌کنند و کارگر بیچاره پس از رفت و آمد و مراجعه بسیار و شکایت و رفتن به دادگاه موفق به دریافت حق خود می‌شود و برخی از صاحبان کار به اینگونه کارگر را خسته و نا امید

---

(1)- سورۀ مطففین، آیۀ 1.

می‌گردانند تا شاید از مطالبۀ حق خود باز آید و برخی دیگر با آن مال معامله و از آن استفاده می‌کنند و این در حالی است که کارگر بیچاره نه غذایی برای سیرکردن شکم خود دارد و نه چیزی که برای خانوادۀ چشم به راه، و نیازمندش که به خاطر آن دربدر گشته اند، بفرستد، وای بر این افراد ستمگر از عذاب دردناکی که در انتظارشان است، ابوهریره ﷺ روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «سه نفر هستند که طرف و خصم آنان در روز قیامت من خواهم بود، مردی که به نام من وعده‌ای دهد و سپس خیانت کند، و مردی که فردی آزاده را بفروشد و پولش را بخورد و مردی که کارگر را به کاری بگمارد و مزدش را ندهد»[1].

نابرابری در عطیه و بخشش به فرزندان:

برخی از مردم تنها به بعضی فرزندان خود عطیه و بخشش می‌دهند، و به دیگران کمتر توجه می‌کنند، بنا به قول راجع این عمل حرام و ناجایز می‌باشد، مگر در صورتی که این عمل براساس مجوز و مصلحتی شرعی انجام شده باشد، مانند این که یکی از فرزندان نیازی داشته باشد که دیگران ندارند، مانند موارد بیماری، وام و یا به عنوان جایزه برای حفظ قرآن و یا این که از فرزندان عیالوار و یا مشغول تحصیل است، و یا این که تاکنون کار مناسبی برایش پیدا نشده باشد، و مواردی دیگر و در چنین صورتی پدر باید نیتش این باشد که اگر یکی دیگر از فرزندانش به چنین کمکی نیاز پیدا کند، او را نیز کمک خواهد کرد، دلیل کلی این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾[2] «به عدالت رفتار کنید که آن به تقوی نزدیکتر است».

و دلیل خاص در این مورد روایتی که از نعمان بن بشیر ﷺ روایت شده که می‌گوید: پدرش او را نزد پیامبر ﷺ برد و گفت (یا رسول الله) من به این پسرم برده‌ای بخشیده ام، پیامبر ﷺ فرمودند: آیا به همه فرزندانت همین مقدار

---

(1)- فتح الباری 4 / 447.

(2)- سورۀ مائده، آیۀ 8.

بخشیده‌ای؟ گفت: خیر. پیامبر ﷺ فرمودند: آن را باز بگیرد[1]. و بنا به روایتی فرمودند: «از بترسید و میان فرزندان‌تان عدل کنید» می‌گوید، برگشت و عطیه اش را باز گرفت[2]. و در روایتی دیگر اینگونه آمده است: «پس در این صورت مرا گواه مگیر، زیرا من بر ظلم گواهی نمی‌دهم»[3].

قول امام احمد ؓ این است که در عطیه نیز مانند میراث به پسر دو برابر دختر داده شود[4]، در بسیاری از خانواده‌ها پدر از خدا نمی‌ترسد و برخی از فرزندانش را بیشتر از بقیه مورد لطف قرار داده، و اموالی می‌بخشد و به اینگونه در میان فرزندان خود دشمنی و کینه ایجاد می‌کند، و چه بسا فقط به خاطر این که یکی از فرزندانش به عموهایش شباهت دارد، به او اموراى می‌بخشد، اما آن دیگری را که به دایی‌هایش بیشتر شباهت دارد، محروم می‌گرداند، و یا این که فرزندان یکی از همسرانش را بیشتر می‌دهد و آنان را در مدارس ویژه و غیر انتفاعی ثبت نام می‌کند، اما به فرزندان همسر دیگرش چنین توجهی ندارد، و تأثیر سوء این عملکرد نادرست سرانجام به خود او برمی‌گردد، زیرا فرزندی که محروم مانده در آینده به پدرش احسان نمی‌کند، پیامبر ﷺ به فردی که در عطیه و بخشش بین فرزندانش نابرابری کرده بود، فرمودند: «آیا مگر دوست نداری که فرزندانت همه یکسان به تو احسان کنند»[5].

تکدی:

سهل بن الحنظله ؓ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکسی که با وجود این که به مقدار کفایتش چیزی داشته باشد، بازهم تکدی و گدایی کند، همانا برای خود از اخگرهای جهنم جمع می‌کند، پرسیدند: (یا رسول الله) مقدار غِنی و

---

(1)- فتح الباری 5 / 211.

(2)- فتح الباری 5 / 211.

(3)- صحیح مسلم 3 / 1243.

(4)- مسائل الامام احمد لابی داود 204.

(5)- مسند احمد 4 / 269 و مسلم، ش 1623.

کفایت که با وجود آن تکدی و گدایی جایز نیست، چه قدر است؟ فرمودند: مقداری که برای ناهار و شام او کفایت کند»[1].

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت شده که می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس با وجود این که مالی به مقدار کفایتش دارد، از مردم چیزی بطلبد (گدایی کند) این سؤال و گدایی در قیامت به خراش و کله‌ای بر چهره اش تبدیل می‌گردد[2].

برخی ازگدایان پس از نماز در جلوی انبوه نمازگزاران می‌ایستند، و لب به شکوه می‌گشایند، و تسبیح مردم را قطع می‌کنند، و برخی دیگر با حیله و تزویر اوراقی جعلی درست می‌کنند، و داستان‌های دروغینی سرهم می‌کنند، و چه بسا افراد خانواده خود را بر مساجد تقسیم می‌کنند، و پس از نماز آنها را جمع نموده و سراغ مساجد دیگری می‌روند، و این در حالی است که برای خود ثروت انبوهی جمع نموده اند، اما کسی غیر از الله از آن آگاه نیست، و پس از مرگ میراث و ترکۀ آنان ظاهر می‌گردد، و بسیاری از نیازمندان واقعی که از روی تعف و حیا از مردم چیزی نمی‌طلبند (و اظهار نیاز نمی‌کنند) مردم آنها را غنی و ثروتمند می‌پندارند و به آنان صدقه نمی‌دهند.

وام‌گرفتن به قصد نپرداختن:

حقوق بندگان نزد خداوند اهمیت بسیاری دارد، گاه می‌شود که خداوند به وسیلۀ توبۀ شخصی حق خود را ببخشد، اما برای حقوق بندگان چاره‌ای جز پرداخت آن نیست، قبل از آن که روزی فرا برسد که در آن روز دیگر با درهم و دینار حقوق مردم پرداخت نمی‌گردد، بلکه پرداخت حقوق به وسیلۀ نیکی‌ها و

---

(1)- رواه أبوداود 2 / 281، صحیح الجامع 6280.

(2)- رواه الإمام احمد 1 / 388 نگا: صحیح الجامع 6255، [در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره ﷺ آمده که «هرکس برای تکثیر و افزون‌طلبی از مردم چیزی بطلبد، همانا برای خود اخگر می‌طلبد چه کم و چه زیاد». (ز)].

بدی‌ها صورت می‌گیرد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾[1].

«خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید».

یکی از اموری که امروزه در جامعه رواج گرفته است، طلب قرض و وام می‌باشد، و بسیاری از مردم بدون این که نیازی داشته باشند، و تنها به قصد توسع و تجملات و هم‌چشمی و برای تعویض ماشین و اثاثیه منزل و متاع و کالاهای فانی و آنی، وام می‌گیرند و چنین افرادی به کثرت به معاملات قسطی که بسیاری از آن از شبهه و حرام خالی نیست روی می‌آورند.

تساهل در امر گرفتن وام به مماطله و طفره رفتن از بازپرداخت وام و یا اضافه و اتلاف اموال دیگران منجر می‌گردد، پیامبر ﷺ از عاقبت این کار برحذر داشته و فرمودند: «هرکس با قصد بازپرداخت وام از مردم قرض کند، خداوند آن مال را از او پرداخت می‌کند، و هرکس به قصد عدم پرداخت مالی را از کسی بگیرد، خداوند آن مال را هلاک و تلف می‌کند»[2].

مردم در امر قرض و وام بسیار تساهل می‌کنند، و آن را سهل می‌انگارند، در صورتی که این امر نزد خداوند بسیار سنگین است، بلکه با وجود این که شهید مزایای بی‌شمار و پاداش بزرگ و درجۀ بلندی دارد، اما بازهم از پیامد وام سالم نمی‌ماند، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «سبحان الله، خداوند در امر وام چقدر تشدید فرموده اند؟! سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، اگر مردی در راه خدا کشته شود، سپس زنده گردد و باز کشته شود، و سپس زنده گردد و باز کشته شود، با وجود این اگر بر او وامی باشد، تا هنگامی که وام او پرداخته نشود وارد بهشت نمی‌گردد»[3].

آیا با وجود این بیان گویای نبوی، افراد متساهل بازهم از این کار باز نمی‌آیند؟!

---

(1)- سورۀ نساء، آیۀ 58.

(2)- رواه البخاری، نگا: فتح الباری 5 / 54.

(3)- رواه النسائی، نگاه: المجتبی 7 / 314، صحیح البخاری 3594.

حرام‌خواری:

کسی که از خدا نمی‌ترسد، پروا ندارد که مال را چگونه به دست می‌آورد، و در چه راهی صرف می‌کند، و تنها هدفش بالابردن موجودی حساب خویش است، گر چه به راه حرام، ناجایز، مانند: سرقت، رشوت، غصب، تزویر، معاملات حرام و ربوی، خوردن مال یتیم یا کار مزد کار حرام مانند غیبگویی، فحشا، خواندن ترانه، تجاوز به بیت المال مسلمانان و اموال عمومی یا گرفتن اموال مردم، و تکدی و گدایی بی‌مورد و غیره و سپس از این سرمایه می‌خورد و می‌نوشد، ماشین می‌خرد و منزل و اسباب و اثاثیه تهیه می‌کند، و به اینگونه حرام به شکمش راه می‌یابد، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «هر گوشتی که از تغذیه حرام به وجود آمده باشد، آتش جهنم به آن سزاوارتر است»[1].

و در روز قیامت از او سؤال خواهد شد که این مال را از کجا کسب نموده و در چه راهی به مصرف رسانیده است، تباهی و هلاکت آنجاست. بنابراین، اگر نزد کسی مالی حرام وجود دارد، و حق دیگری است باید هرچه سریع تر خود را از شر آن خلاص کند، و قبل از آن که روزی فرا رسد که در آن روز حقوق نه با درهم و دنیار بلکه با حسنات و سیئات پرداخت می‌گردد، مال را به صاحبش باز گرداند و از او معافی و بخشش طلب نماید.

شرابخواری حتی یک قطره:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝٩٠﴾[2]. «جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و از عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید، باششد که رستگار شوید».

امر به اجتناب یکی از محکم‌ترین دلایل تحریم است، خداوند شراب را قرین انصاب که معبود و بتهای کفار بودند، ساخته است. بنابراین، هیچ دلیلی برای آنها

---

(1)- رواه الطبرانی فی الکبیر 19 / 136، صحیح الجامع 4495.

(2)- سورۀ مائده، آیۀ 90.

که می‌گویند خداوند نفرموده که شراب حرام است، بلکه تنها فرموده که از آن اجتناب کنید، باقی نمانده است.

در احادیث پیامبر ﷺ برای شرابخوار وعید داده شده است، جابر ﷺ می‌فرماید: حضرت پیامبر ﷺ فرمودند که شرابخوار از «طينة الخبال بنوشاند، گفتند: یا رسول الله «طينة الخبال» چیست؟ فرمودند: عرق یا عصارهٔ جهنمیان»[۱]. و حضرت ابن عباس ﷺ نیز روایت نموده که «کسی که به شرابخواری عادی است چون بمیرد همانند بت‌پرستی، خداوند را ملاقات می‌کند»[۲].

امروزه شراب و نوشابه‌های مست‌کننده متنوعی وجود دارد و در زبان عربی و همچنین زبان‌های عجمی برآن نام‌های گوناگونی اطلاق می‌شود، مثلاً (در زبان عربی) نام‌هایی همچون البيره، الجعة، الكحول، العرق، الفودكا، الشمبانيا و غیره برآن اطلاق می‌گردد، و در این امت گروهی که پیامبر ﷺ در مورد آنان پیشگویی کرده بودند، ظهور کرده است، ایشان فرمودند: «مردمانی از امت من تحت عناوین و نام‌های دیگر، شراب می‌نوشند»[۳].

آری، آنان با تمویه و نیرنگ آن را مشروبات روح‌افزا می‌نامند. ﴿يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ۝٩﴾ «(به گمان خویش) با خدا و مؤنان نیرنگ می‌ورزند، و (در حقیقت) جز خودشان را نمی‌فریبند و درنمی‌یابند».

شریعت اسلامی برای از بین‌بردن فتنه تلاعب و به بازی‌گرفتن احکام، در این زمینه ظابطه‌ای عظیم و گویا وضع نموده است، و آن همان چیزی است که در این فرمودهٔ پیامبر ﷺ بیان شده است: «هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای شراب است و تمامی نوشیدنی‌های مست‌کنند حرام هستند»[۴]. پس «هرچیزی که عقل را بپوشاند و

---

(1)- مسلم 3 / 1587.

(2)- رواه الطبرانی 12 / 45، صحيح الجامع: 6525.

(3)- مسند احمد، 5 / 342 و صحيح الجامع 5453.

(4)- مسلم 3 / 1587.

انسان را مست کند، قلیل و کثیر آن حرام است»[1]. و هرچند نام‌ها متفاوت باشد، اما مسمی یک است و حکم آن نیز معلوم است.

و این هم موعظه‌ای است از پیامبر ﷺ برای شرابخواران، ایشان فرمودند: «هرکس شراب بنوشد و مست گردد تا چهل روز هیچ نمازی از او پذیرفته نمی‌شود، و اگر بمیرد وارد جهنم می‌گردد، و اگر توبه کند خداوند توبه اش را می‌پذیرد، و اگر دوباره شراب بنوشد و از آن مست گردد تا چهل روز از وی هیچ نمازی پذیرفته نمی‌شود، و اگر بمیرد وارد جهنم می‌گردد، و اگر توبه کند، خداوند توبه اش را می‌پذیرد و اگر باز هم شراب بنوشد و از آن مست گردد تا چهل روز هیچ نمازی از وی پذیرفته نمی‌شود، و اگر بمیرد وارد جهنم می‌گردد، و اگر توبه کند خداوند توبه اش را می‌پذیرد و اگر بازهم شراب بنوشد شایسته است که خداوند او را در روز قیامت از «رَدْغَة الخبال» بنوشاند، پرسیدند: یا رسو الله «ردغة الخبال» چیست؟ فرمودند: عصاره جهنمیان»[2].

اگر حال شرابخواران اینگونه است، پس حال کسانی که چیزهایی بدتر از شراب استعمال می‌کنند و به مواد مخدر اعتیاد دارند، چه خواهد بود؟

استعمال ظروف طلایی و نقره‌ای:

امروزه کمتر فروشگاهی از فروشگاه‌های لوازم خانگی یافت می‌شود که در آن ظروف طلایی و نقره‌ای و یا ظروفی که با طلا و نقره تزیین شده است عرضه نشود، و همچنین اینگونه ظروف در خانه‌های بسیاری از ثروتمندان و برخی هتل‌ها نیز یافت می‌شود، بلکه این ظروف از جملهٔ بهترین هدایایی است که مردم در مناسبات به همدیگر اهدا می‌کنند.

برخی از مردم در خانه‌های خود از چنین ظروفی نگهداری و استفاده نمی‌کنند، اما در خانه دیگران و مناسبات و میهمانی‌ها از آن استفاده می‌کنند، همهٔ اینها از امور ناروایی است که شریعت آن را حرام گردانیده است، و در این باره از

(1)- ابوداود، ش 3681.

(2)- ابن ماجه، ش 3377، صحیح الجامع 6313.

پیامبر ﷺ وعید سختی نقل شده است، ام سلمه ؓ می‌گوید آن ﷺ فرمودند: «کسی که در ظروف طلایی و نقره‌ای چیزی می‌خورد یا می‌آشامد، همانا آتش جهنم در شکمش می‌خروشد»[۱].

این حکم شامل ظروف و ادوات غذاخوری از قبیل بشقاب، قاشق، چنگال، چاقو و ظروفی که در جشن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌باشد.

برخی مردم می‌گویند: ما از اینگونه ظروف استفاده نمی‌کنیم، و آنها را فقط برای زیبایی و زینت و دیکور نگهداری می‌کنیم، باید دانست که برای پیشگیری از ارتکاب حرام، نگهداری چنین ظروف نیز ناجایز می‌باشد[۲].

گواهی دروغ:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ۝٣٠ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦ﴾[۳]. «بنابراین از پلیدی بت ها و از گفتار باطل [چون دروغ، افترا، غیبت و شهادت ناحق] دوری گزینید.، حقگر و مخلص خدا باشید و هیچگونه شرکی برای خدا قرار ندهید».

عبدالرحمن بن ابی بکره ؓ از پدرش روایت می‌کند که وی گفت: نزد پیامبرﷺ بودیم که ایشان تا سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ (و سپس فرمودند که آنها عبارتند از) شرک با خداوند، نافرمانی والدین، ایشان که تکیه زده بودند راست نشستند، و فرمودند: آگاه باشید، و گفتار دروغ و آنقدر جمله اخیر را تکرار فرمودند که با خود گفتیم کاش سکوت می‌فرمودند»[۴]. از آنجا که مردم در این باره تساهل می‌کنند، و انگیزه‌های متعددی همچون عداوت، حسد و غیره انسان را به شهادت دروغین وامی‌دارد، و نیز بدین جهت که این امر مفاسد بی‌شماری را در پی دارد، پیامبر ﷺ آن را

---

(1)- مسلم 3 / 1634.

(2)- این مطلب را شیخ عبدالعزیز بن بازر / شفاهاً بیان نمودند.

(3)- سورۀ حج، آیۀ 30 – 31.

(4)- فتح الباری 5 / 261.

چندین بار تکرار فرمودند، بر اثر شهادت دروغ حقوق بسیاری ضایع گشته و بر افرادی بی‌گناه ظلم و ستم شده و مردمانی به آنچه حق‌شان نبوده و دست یافته اند و چه بسا نسبی که واقعیت برخلاف آن بوده، برایشان ثابت شده است، یکی از نمونه‌ها و مواردی که برخی مردم به دروغ شهادت می‌دهند، این است که برخی در دادگاه‌ها به همدیگر می‌گویند: تو برای من شهادت بده و من نیز برای تو شهادت می‌دهم، و درباره اموری همچون ملکیت زمین، خانه و یا تأیید صلاحتی و تزکیه که نیاز به علم و آگاهی دارد، بدون هیچگونه اطلاعی به نفع یکدیگر شهادت و گواهی می‌دهند، در صورتی که آنها قبلاً باهم هیچگونه ارتباطی نداشته اند، و برای اولین بار لحظه‌ای قبل و جلوی درب دادگاه با همدیگر ملاقات کرده اند، این شهادتی است بی‌اساس و دروغین. شهادت و گواهی باید مطابق تعالیم اسلام و آنگونه که در قرآن آمده است باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا شَهِدۡنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمۡنَا﴾[۱] «و گواهی ندادیم جز به آنچه می‌دانستیم».

ساز و آواز و موسیقی:

عبدالله بن مسعود س سوگند می‌خورد که هدف و مراد آیهٔ ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾[۲] غناء و آواز طرب‌انگیز است[۳].

ابوعامر و أبی مالك اشعری ب روایت نموده اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «گروه‌هایی از امت من به وجود خواهند آمد که زنا، ابریشم، شراب و ساز و آواز را حلال می‌پندارند»[۴].

---

(1)- سورهٔ یوسف، آیهٔ 81.

(2)- سورهٔ لقمان، آیهٔ 6. «و از مردم کسی هست که خریدار سخنان بیهوده است، تا بی‌دانش مردم را از راه خداوند گمراه سازد».

(3)- تفسیر ابن کثیر 6 / 333.

(4)- فتح الباری 10 / 51.

انس رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «در این امت خسف و سنگباران و مسخ صورت خواهد گرفت و این هنگامی خواهد بود که شراب بنوشند و کنیز بگیرند و تار و آلات طرب بنوازند»[1].

پیامبر ﷺ از نواختن طبل نهی فرمودند، و صدای «مزمار» (نای) را به صدایی احمقانه و فاجرانه توصیف فرمودند؛ علمای متقدمین همچون امام احمد رحمه الله و غیره صراحتاً حرمت آلات لهو و موسیقی از قبیل عود (بربط) تنبور، شیپور و سرنا، رباب و سنج را بیان فرموده اند.

بدون تردید حدیث پیامبر ﷺ که در آن از ساز و آواز منع فرموده اند، آلات لهو و موسیقی و ساز و آوازهای جدید و امروزی از قبیل کمانچه، قانون (یا سنتور) اُرگ، پیانو، گیتار و غیره را نیز دربر می‌گیرد، بلکه به جرأت می‌توان گفت که آلات و ابزار جدید و موسیقی امروزی در طرب‌انگیزی و ایجاد سکر و مستی از آلات قدیمی که حرمت آن در برخی از احادیث بیان شده، تأثیری مضاعف و غیر قابل اجتناب دارند؛ حتی برخی از علما همانند ابن قیم و غیره نوشته اند که سکر و مستی موسیقی از سکر و مستی شراب نیز بیشتر و عمیق‌تر است.

بدون تردید اگر آوازِ خواننده‌ها و خنیاگران و مطربه‌ها با موسیقی آمیخته باشد، حرمت آن شدیدتر و گناهش نیز بزرگتر می‌گردد، و اگر کلمات و مطالب سرود و ترانه عاشقانه و حکایت عشق و دلدادگی و توصیف محاسن و زیبایی‌های جنس مخالف باشد، مصیبت چند برابر می‌گردد، از اینجاست که علما فرموده اند: غنا و ترانه پیک زنا است و در قلب نفاق ایجاد می‌کند، و به صورت کلی می‌توان گفت که ترانه و موسیقی از بزرگترین مصایب و فتنه‌های این دوران محسوب می‌گردد.

جای‌گرفتن موسیقی در بسیاری از اشیاء و وسایل زندگی همچون ساعت‌ها، زنگ‌ها، اسباب بازی‌های کودکان، رایانه و تلفن و غیره بیش از پیش از این بلا و

---

(1)- السلسة الصحيحة 2203، ترمذی، ش 2212.

مصیبت دامن زده است، به گونه‌ای که اجتناب و پرهیز از آن عزمی راسخ و همتی والا می‌طلبد، والله المستعان.

غیبت:

امروزه سرگرمی و مایه بسیاری از مجالس، غیبت و بدگویی برادران مسلمان و آبروریزی و بی‌حرمتی آنان است، در صورتی که خداوند از این امر نهی فرموده و آن را به صورتی کریه و زشت تمثیل نموده که نفس انسان از آن نفرت پیدا می‌کند، آنجا که فرمود: ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾(۱) «و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.».

پیامبر ﷺ در حدیثی معنی غیبت را اینگونه بیان فرمودند: «می‌دانید غیبت چیست؟ اصحاب گفتند: الله و رسوله اعلم. فرمودند: تذکره و سخن‌گفتن از برادر مسلمانت به گونه‌ای که او نمی‌پسندد، گفتند: آیا اگر آن عیب واقعاً در برادر مسلمان باشد (بازهم یادآوری آن غیبت شمرده می‌شود؟) فرمودند: (آری) اگر آن عیب در او باشد از او بدگویی و غیبت کرده‌ای و اگر چنین چیزی در او باشد از او بدگویی و غیبت کرده‌ای، و اگر چنین چیزی در او نباشد به او بهتان زده‌ای!»(۲).

بنابراین، غیبت یعنی تذکره و یادآوری عیب برادر مسلمان که موجب ناراحتی و دلخوری او گردد، چه آن عیب در بدن او باشد و یا در دین، دنیا، روح، اخلاق و خلقتش، غیبت صورت‌های متعددی دارد، مانند: ذکر معایب و زشتی‌ها و یا ادا در آوردن و تقلید شخصی از روی مسخره و استهزاء.

متأسفانه با وجود این که غیبت نزد پروردگار بسیار شنیع و قبیح است، مردم در باره آن تساهل می‌کنند، پیامبر ﷺ فرمودند: «ربا 72 نوع است و کمترین آن

---

(1)- سورهٔ حجرات، آیهٔ 12.

(2)- مسلم 4 / 2001.

برابر با زنا و بدکاری با مادر است (و آگاه باشید) همانا بدترین و برترین ربا آبروریزی و تعرض به ناموس و حیثیت برادر مسلمان است»[1].

کسی که در مجالس غیبت حضور دارد باید غیبت‌کننده را از این کار زشت و ناروا باز دارد، و از آبرو و حیثیت برادر مسلمانش که از او غیبت می‌شود دفاع کند، پیامبر ﷺ امت خویش را به دفاع از برادر مسلمان تشویق و ترغیب نمده اند، آنجا که فرمودند: «هرکس از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند، خداوند متعال روز قیامت آتش جهنم را از او دفع می‌کند»[2].

سخن‌چینی:

خبرکسی و سخن کسی را به دیگری گفتن بزرگترین و اساسی‌ترین عامل قطع روابط و شعله‌ورساختن آتش کینه و عداوت میان مردم محسوب می‌گردد، و خداوند متعال سخن‌چین را مذمت نموده است، می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ۝١٠ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۢ بِنَمِيمٖ ۝١١﴾[3] «و از هیچ سوگندخوار، ی‌مقداری اطاعت مکن از هیچ عیب‌جوی رهسپار سخن‌چینی».

حذیفه ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «سخن‌چین به بهشت راه ندارد»[4].

ابن عباس ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ از کنار باغی از باغ‌های مدینه عبور می‌کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای‌شان عذاب می‌شدند، آن حضرت ﷺ فرمودند: «این دو شخص عذاب می‌شوند، البته تعذیب آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند – آری (گناه آنان بزرگ است) یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی‌کرد، و آن دیگری سخن‌چینی (دوبهم‌زنی) می‌کرد»[5].

---

(1)- السلسة الصحیحه 1871.

(2)- مسند احمد 6 / 450، صحیح الجامع 6238.

(3)- سورهٔ قلم، آیهٔ 10 – 11.

(4)- فتح الباری 10 / 472.

(5)- فتح الباری 1 / 317.

یکی از صورت‌های زشت سخن‌چینی فریفتن زن علیه شوهر و عکس آن و بهم‌زدن روابط میان آنان است، و همچنین این که برخی از کارمندان یک اداره سخنی بعضی از همکاران خود را به مدیر و مسؤل اداره می‌رسانند و بدین وسیله مسؤل اداره را از کارمندان بدگمان نموده و به آنان ضرر می‌رسانند، و این کار نیز حرام و ناجایز می‌باشد.

سرکشیدن به خانه‌های مردم بدون اجازه:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾[1]. «ای مؤمنان وارد خانه‌های غیر از خانه‌های خود مشوید، مگر آن که اجازه گیرید و بر اهل آن (خانه) سلام گویید».

پیامبر ﷺ در توضیح این مطلب که هدف اجازه‌گرفتن این است که اهل منزل در معرض دید مردم قرار نگیرند، فرمودند: «هدف استئذان و اجازه‌خواستن محفوظ‌ماندن اهل خانه از دید مردم است»[2].

امروزه با توجه به ساختمان‌های بلند و بهم چسبیده و آپارتمان‌های نزدیک به هم و روبه روبودن پنجره‌ها و دربها، همسایگان بیش از پیش در معرض دید قرار گرفته اند، و متأسفانه بسیاری از مردم نگاه‌های خویش را کنترل نمی‌کنند، و چه بسا افرادی که در طبقات بالا زندگی می‌کنند، عمداً از طریق پنجره‌ها و غیره به داخل منازل همسایگان مجاور و پایین نگاه می‌کنند، این کار حرام و انتهاک حرمت همسایگان و وسیله‌ای است برای ارتکاب حرام، و بر اثر سهل‌انگاری در این باره فتنه‌ها و مصیبت‌های فراوان پدید آمده است.

برای بیان عظمت و خطرات این گناه کافی است که بدانیم اگر کسی بدون اجازه داخل منزل کسی نگاه کند، و صاحب خانه در آن لحظه به وسیله‌ای چشم

---

(1)- سورۀ نور، آیۀ 27.

(2)- فتح الباری 11 / 24.

او را کور کرد، از نظر شرعی از صاحب خانه هیچگونه خسارت و ضمانی گرفته نمی‌شود و خون شخص بیننده هدر محسوب می‌گردد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر شخصی بدون اجازه به منزل کسی سر بکند، برای صاحب خانه جایز است که چشم او را کور کنند» و در روایتی آمده است: «اگر (صاحب منزل) چشم او را بیرون آورد، نه بر او دیه و خونبهایی لازم می‌گردد و نه قصاصی»[۱].

نجوای دو نفر در حضور فرد ثالث:

نجواکردن دو نفر و تنهاگذاشتن فرد ثالث یکی از آفات مجالس است که شیطان بدین وسیله میان مسلمانان تفرقه می‌اندازد و میان آنان ناراحتی و سوءظن ایجاد می‌کند، پیامبر ﷺ در حدیثی حکم این عمل و علت تحریم آن را اینگونه بیان فرمودند: «هرگاه سه نفر بودید، دو نفر حق ندارند که با هم نجوا کنند (و فرد ثالث را تنها بگذارند) مگر این که در جمع کثیری باشید، زیرا این کار موجب ناراحتی و اندوه فرد ثالث می‌گردد»[۲].

باید توجه داشت که به همین ترتیب نجواکردن و سرگوشی سه نفر در حضور فرد رابع یا چهار نفر در حضور فرد خامس و ... نیر همین حکم را دارد، و همچنین در جمع سه نفری دو نفر حق ندارند با زبانی سخن بگویند که فرد ثالث آن را نمی‌فهمد، بدون تردید این عمل برای فرد ثالث نوعی تحقیر به شمار می‌آید، و بسا او گمان می‌کند آنان برای او تصمیم بد و نامناسبی اتخاذ می‌کنند و یا گمان‌هایی دیگر از این قبیل.

اسبال و کشیدن لباس بر زمین:

اسبال و فرو هشتن لباس امری است که مردم آن را مسأله‌ای معمولی و پیش‌پاافتاده می‌پندارند، در صورتی که نزد خداوند اهمیتی فراوان دارد، اسبال یعنی فرو هشتن و پایین‌انداختن لباس پایین‌تر از شتالنگ (استخوان برآمدهٔ قسمت

(1)- مسند احمد 2 / 385، صحیح الجامع 6022.

(2)- فتح الباری 11 / 83.

پایینی ساق)، لباس‌های برخی از مردم به زمین می‌رسد، و برخی دیگر از این نیز فراتر رفته و لباس‌هایشان را بر زمین می‌کشانند.

ابوذر ﷺ روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال در قیامت سه شخص را به نگاه رحمت نمی‌نگرد، و آنان را پاکیزه نمی‌گرداند و عذابی دردناک در انتظارشان است، آن که ازار (شلوار) خود را از شتالنگ پایین‌تر کند، و آن که بر مردم منت نهد، (در روایتی آمه: کسی که چون به شخصی چیزی می‌دهد بر او منت می‌نهد) و کسی که متاعش را با سوگند دروغ به فروش برساند»[۱].

کسانی که ادعا می‌کنند که اسباب ازار آنان از روی کبر و غررو نیست، و در واقع با این گفتار خود را تزکیه می‌نمایند، این سخن آنان مورد قبول نیست و وعیدی در این باره آمده عام است چه کسی قصد تکبر را داشته باشد، یا خیر، انگونه که پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرمایند: «هر قسمتی از پا پایین‌تر از شتالنگ را که ازار (شلوار) بپوشاند در آتش جهنم خواهد بود»[۲].

و اگر کسی از روی غرور و تکبر لباسش را پایین بیاندازد، عقوبت وی شدیدتر و عذابش سخت‌تر می‌گردد، آنگونه که پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر فرموده اند: «هرکس از روی تکبر و غرور لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند روز قیامت به سوی او (به نظر رحمت) نمی‌نگرد»[۳]. و علتش نیز این است که مرتکب دو کار حرام گشته است.

اسبال و فرو هشتن هر لباسی حرام و ناجایز است، آنگونه که در حدیث عبدالله بن عمر ﷺ آمده، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «اسبال در ازار (شلوار) پیراهن و عمامه است، هرکس از روی تکبر یکی از اینها را بر زمین بکشد، خداوند روز قیامت به سوی او نمی‌نگرد»[۴].

---

(1)- مسلم 1 / 102.

(2)- مسند احمد 6 / 254.

(3)- بخاری، ش 3465.

(4)- ابوداود 4 / 353.

برای زن جایز است که برای احتیاط و پرهیز از برهنگی هنگام وزش باد، لباس خود را یک وجب و حتی یک گز هم از قد خود درازتر کند، اما در این باره نباید از حد معمول فراتر روند، آنگونه که در برخی لباس‌های عروسی دیده می‌شود که گاه چندین وجب و متر از دق عروس درازتر دوخته شده اند و بسا شخصی به دنبال عروس مسؤلیت جمع‌نمودن لباس وی را به عهده می‌گیرد و آن را حمل می‌کند.

استعمال طلا برای مردان:

ابوموسی اشعری ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «استعمال طلا و ابریشم برای زنان امت من جایز و برای مردان حرام گردانیده شده است»[1].

امروزه در بازار لوازم بسیاری از قبیل ساعت، عینک، دکمه، خودکار و زنجیرهایی وجود دارد که با چندین عیار طلا آمیخته و یا زرکوب اند و یا به آنها آب طلا داده شده است، و در بعضی از مسابقات می‌شنویم که اعلام می‌کنند که یک ساعت طلایی مردانه به نفر اول جایز داده خواهد شد، استعمال هدیۀ اینها حرام و ناجایز است.

عبدالله بن عباس ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ دیدند که مردی یک انگشتری طلایی به دست دارد، آن انگشتر را از دست وی بیرون آورده و دور انداختند، و سپس فرمودند: «چرا برخی از شما اخگرهایی از آتش را به دست می‌کنند؟ پس از این که پیامبر ﷺ تشریف بردند؟ به آن مرد گفته شد: برو انگشتر خود را بردار و در موردی دیگر از آن استفاده مکن، او در جواب گفت: خیر، به خدا سوگند، چیزی که رسول الله ﷺ آن را انداخته هرگز دوباره برنمی‌دارم»[2].

پوشیدن لباس‌های کوتاه، نازک و تنگ برای زنان:

یکی از موارد هجوم دشمن، طرز پوشاک و مدهای گوناگون و اشکال متفاوتی است که متأسفانه در میان مسلمانان رواج یافته است، لباس‌هایی که به

(1)- مسند احمد 4 / 393، صحیح الجامع 207.

(2)- مسلم 3 / 1655.

علت کوتاه‌بودن، شفافیت و یا تنگی، عورت و بدن را نمی‌پوشاند، حتی پوشیدن بسیاری از این لباس‌ها در جمع زن‌ها و محارم نیز جایز نیست، پیامبر ﷺ ظهور اینگونه لباس‌ها و پوشش زنها را پیش‌بینی فرموده بودند، آنگونه که در حدیث ابوهریره ﷺ آمده است، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «دو گروه جهنمی هستند و من آنها را ندیده ام، گروهی که شلاق‌هایی مانند دم گاو به دست دارند و مردم را با آن می‌زنند و (گروه دوم) زنانی (هستند) که با وجود این که لباس پوشیده اند عریاند، مردان را به خود متمایل می‌سازند و خود نیز به مردان تمایل دارند، سرهای شان همچون کوهان خمیدهٔ شتر دو کوهانه است، هرگز وارد بهشت نخواهند شد، و با وجود این که بوی بهشت از مسافتی بس‌طولانی به مشام می‌رسد، آنان حتی بوی بهشت را نیز نمی‌یابند»[1].

پوشیدن دامن‌هایی که یک طرف آن کاملاً باز است و یا همچون مدل‌های غربی از چندین طرف شکاف‌هایی طولانی دارند، و از لابلای آن پوست بدن نمایان می‌گردد، نیز در این حکم داخل است و از طرفی دیگر این نوعی تشبه به کفار و بیگانگان است که آن نیز حرام و ناجایز می‌باشد، **نسأل الله السلامة**.

یکی دیگر از امور ناجایز و حرام پوشیدن لباس‌هایی است که بر آن تصاویر زشتی کشیده شده است، همچون تصاویر خواننده‌ها، گروه‌های موسیقی، بازی‌کنان، جام‌های شراب، تصاویر حیوانات، صلیب، شعارهای بنیادها و جمعیات انحرافی و خبیث و عبارات زننده و جملات زشت و عاشقانه و متضاد با شرف و عفت که غالباً با زبان‌های بیگانه و اجنبی نوشه شه است.

---

(1)- مسلم 3 / 1680.

پیوند مو:

اسماء بنت ابی بکر ب می‌گوید: زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله دختری دارم که بر اثر بیماری موی سرش ریخته است و اکنون می‌خواهم او را به ازدواج مردی درآورم، آیا می‌توانم مویش را پیوند کنم، فرمودند: «خداوند زنی را که مو پیوند کند، و آن که مویش پیوند می‌شود نفرین نموده است»[1].

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ از این که زنی مویش را پیوند کند منع فرموده اند[2].

استعمال موی مستعار و مصنوعی که امروزه هنرپیشه‌ها و بازیگران در فیلم‌ها و تئاترها استفاده می‌کنند نیز حرام و ناجایز می‌باشد.

تشبیه به جنس مخالف در پوشاک، گفتار و هیئت:

فطرت الهی در بندگانش این است که مرد بر مردانگی و زن بر انوثت خویش باقی بماند، و این از عواملی است که با عدم آن زندگی مردم دچار مشکل می‌گردد و تشبیه مردان به زنان و بالعکس مخالفت با فطرت و سبب گشودن دروازه فساد و اشاعه بی‌بندوباری در جامعه می‌باشد و این عمل از نظر شرعی حرام است، و هرگاه انجام‌دهندۀ کاری در قران و احادیث مورد لعن و نفرین قرار گیرد، این امر دلالت بر تحریم آن عمل دارد، و آن عمل از گناهان کبیره مسحوب می‌گردد، از عبدالله بن عباس ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ مردانی را که خود را شبیه زنان، و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند نفرین نموده است»[3].

و نیز از وی روایت شده که رسول الله ﷺ مردان زن‌صفت و زنانی را که خود را به شکل مردان ظاهر می‌کنند نفرین نمودند[4].

---

(1)- مسلم 3 / 1676.

(2)- مسلم 3 / 1679.

(3)- فتح الباری 10 / 332.

(4)- فتح الباری 10 / 333.

تشبه در لباس و پوشاک نیز حرام و ناجایز می‌باشد. بنابراین، برای مردان جایز نیست که همچون زنان و برخی از افراد کم‌عقل و فرومایه گردنبند، النگو، خلخال، گوشواره و غیره استعمال کنند، و همچنین برای زنان نیر جایز نیست که لباس ویژه مردان را به تن کنند، بلکه باید در شکل هیئت و لباس باهم متفاوت باشند، زیرا ابوهریره ﷺ روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند مردی را که لباس زنانه و زنی را که لباس مردانه بپوشد نفرین نموده است»[۱].

سیاه‌کردن مو:

با توجه به وعیدی که در باره سیاه‌کردن مو وارد شده است، قول صحیح این است که سیاه‌کردن مو حرام است، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «آخر زمان گروهی پدید خواهند آمد که موهای خود را همانند زاغر و چینه‌دان کبوتر سیاه می‌کنند، آنان عطر و بوی خوش بهشت را نمی‌یابند»[۲].

این عمل در میان بسیاری از افراد که موی‌شان سفید گشته رواج دارد و موی خود را سیاه می‌کنند، این عمل مفاسدی نیز دربر دارد منجمله: فریبکاری و تدلیس بر خلق خدا و تظاهر به شکل و هیئتی مصنوعی، و بدون تردید این امر بر رفتار شخصی تأثیر نامطلوبی دارد و چه بسا باعث فریب مردم می‌گردد.

از پیامبر ﷺ ثابت گشته که ایشان موهای سفید را با حنا و یا رنگی دیگر مایل به زردی، قرمزی و یا قهوه‌ای تغیر می‌دادند و روز فتح مکه هنگامی که ابوقحافه را که از شدت سفیدی ریش و موی سر همچون درخت ثغامه بود، آوردند، آن ﷺ فرمودند: «این سفیدی را با رنگی علاوه از سیاهی تغییر دهید»[۳].

قول صحیح این است که مرد و زن در این حکم یکسان هستند.

---

(1)- ابوداود 4 / 355.

(2)- ابوداود 4 / 319.

(3)- مسلم 3 / 1663.

کشیدن تصویر:

کشیدن تصویر حیوانات بر روی لباس، دیوار، کاغذ و غیره حرام و ناجایز است.

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «شدیدترین عذاب روز قیامت از آن صورتگران خواهد بود»[۱].

ابوهریره ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: چه کسی ظالم‌تر است از آن که به ایجاد مخلوقی همانند مخلوق من اقدام نموده است (اگر توانایی دارند) پس حبه و دانه‌ای و یا مورچه‌ای ریز خلق کنند»[۲].

عبدالله بن عباس ﷺ می‌گوید، پیامبر ﷺ فرمودند: «هر صورتگری در جهنم است، و به ازای هر تصویری که کشیده است، به او جانی داده می‌شود و همگی در جهنم عذاب می‌بینند، ابن عباس ﷺ فرمودند: اگر چاره‌ای جز تصویرکشیدن نداری، درختان و اشیای بی‌جان را به تصویر بکش»[۳].

این حدیث بر حرمت کشیدن تصویر جاندار، انسان و حیوانات دیگر دلالت دارند به تصویرکشیدن حیوانات به هر وجه ممکن اعم از چاپ، ترسیم، کنده‌کاری و نقش‌انداختن، تراشکاری و قالب‌گیری، حرام و ناجیز می‌باشد، و احادیث وارده این امور را نیز شامل می‌گردد.

مسلمان باید دستورات شرعی را با جان و دل بپذیرد و در مقابل آن تسلیم باشد، و به مجادله نپردازد، و نگوید که من این تصاویر را نمی‌پرستم، و سجده نمی‌کنم! اگر با دیدهٔ بصیرت و تأمل به مفاسدی که از رواج‌یافتن عکس و تصویر در این دوران پدید آمده، بیندیشیم، حکمت و فلسفهٔ تحریم تصویر در شریعت اسلامی را در خواهیم یافت. آری، تصاویر عامل فسادی بزرگ و تحریک غرایز جنسی و برانگیختن شهوت و بلکه سبب ارتکاب جرایمی بی‌شمار و فحشا و بی‌عفتی است.

---

(1)- فتح الباری 10 / 382.

(2)- فتح الباری 10 / 385.

(3)- مسلم 3 / 1671.

برای هیچ مسلمانی شایسته نیست که در منزل خود عکس و تصاویر انسان و یا حیوانی را نگهداری کند، زیرا این امر سبب می‌گردد که فرشتگان رحمت از ورود به آن منزل امتناع ورزند، پیامبر ﷺ فرمودند: «فرشتگان در خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نخواهند شد»[۱].

در بسیاری از خانه‌های مسلمانان مجسمه‌ها و تندیس‌هایی از انسان‌ها و حیوانات و بسا از معبودان کفار یافته می‌شود که به عنوان عتیقه، اذین و دکور از آنها نگهداری می‌گردد، حرمت نگهداری این تندیس‌ها و همچنین تصاویر قاب‌شده روی دیوارها نصب شده به مراتب از تصاویر دیگر شدیدتر است، زیرا به آنها تعظیم می‌شود و گاه و بیگاه غم‌ها و اندوه‌ها و حوادث تلخ و ناگواری را برای ما تازه‌تر می‌گردانند و گاه انسان به آنها فخر و مباهات می‌ورزد، و این که برخی می‌گویند این عکس‌ها و تصاویر را برای یادگاری نگهداری می‌کنند سخنی منطقی و قابل قبول نیست، زیرا یاد و خاطره حقیقی و صادق عزیران و دوستان از دست رفته، در قلب جای دارد که براساس آن برای گذشتگان دعای مغفرت و رحمت می‌شود. بنابراین، باید تا حد امکان برای از بین‌بردن عکس‌ها و مجسمه‌ها کوشید، مگر عکس‌هایی که محو آنها دشوار باشد مانند تصاویری که در بعضی کتاب‌های مراجع و قاموس‌ها وجود دارد و تصاویر مورد نیاز برای مدارک شخصی اشکالی ندارد، و برخی از علما تصاویری که بر فرش‌ها نقش شده و پایمال می‌گردد بلامانع و مباح می‌دانند، البته تا جایی که ممکن است باید از تصاویر و عکس‌ها پرهیز نمود: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾[۲] «پس تا [حدی] که می‌توانید از خداوند پروا بدارید».

---

(1)- فتح الباری 10 / 380.

(2)- سورۀ تغابن، آیۀ 16.

اختلاق رؤیا:

برخی از مردم برای کسب شهرت و فضیلتی و یا به دست‌آوردن منفعتی مادی و یا ترسانیدن کسی که با او دشمنی و اختلاف دارند، عمداً رؤیاها و خواب‌هایی را از خود می‌تراشند و ادعا می‌کنند که چنین و چنان خواهی دیده اند، بسیاری از مردم عوام به خواب‌ها اعتقاد شدیدی دارند و به سادگی فریب می‌خورند و چنین دروغ‌هایی را می‌پذیرند، برای کسی که مرتکب چنین کاری می‌گردد وعید سختی وارد شده است، پیامبر ﷺ فرمودند: «بزرگترین افتراء این است که شخصی خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا ادعای دیدن رؤیا و یا چیزی را کند که هرگز ندیده است و یا این که حدیثی دروغین و موضوع (ساختگی) را به پیامبر ﷺ نسبت دهد»[۱].

و نیز فرمودند: «هرکس به دروغ تظاهر کند که خوابی دیده و از خود خوابی که وقعیت ندارد تعریف کند، روز قیامت خداوند متعال او را مکلف می‌کند تا دو دانهٔ جو را بهم گره زند و هرگز نمی‌تواند این کار را انجام دهد»[۲].

گره زدن دو جو به همدیگر کاری مستحیل و ناممکن است، و این سزا مناسب و از جنس همان عمل است.

نشستن بر قبر و لگدکوب‌نمودن آن و قضای حاجت در قبرستان:

ابوهریره ؓ روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر شخصی بر اخگری بنشیند و در اثر آن لباسش بسوزد و آتش به بدن او سرایت کند، برایش بهتر است از این که بر روی قبر بنشیند»[۳].

برخی از مردم هنگامی که مردهٔ خویش را دفن می‌کنند با بی‌پروایی قبرهای مجاور را لگدکوب می‌کنند و احترامی برای آنها قایل نمی‌شوند و در صورتی که پیامبر ﷺ در بارهٔ سنگینی گناه این عمل می‌فرمایند: «اگر بر روی اخگر و یا لبهٔ

---

(1)- فتح الباری 6 / 540.

(2)- فتح الباری 12 / 427.

(3)- مسلم 2 / 667.

شمشیر پا بگذارم و یا کفش خود را بر پای خود میخکوب کنم، برایم پسندیده‌تر است از این که بر قبر مسلمانی راه بروم»[۱].

پس حدس بزنید که آنهایی که بر قبرستان واحدهای تجاری و مسکونی می‌سازند، مرتکب چه جرم عظیمی گشته اند.

برخی از افراد بی‌مروت هنگامی که جای مناسب و خلوتی برای قضای حاجت نمی‌یابند، از دیوار قبرستان بالا می‌روند و در آنجا قضای حاجت می‌کنند و با گندگی و بدبویی مردگان را می‌آزارند، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «قضای حاجت در قبرستان آنقدر زشت است که کسی در وسط بازار در انظار عمومی خود را برهنه کند و به قضای حاجت بنشیند، این وعید شامل کسانی نیز می‌گردد که زباله‌ها و کثافات را در قبرستان می‌ریزند به خصوص قبرستان متروکه‌ای که دیوارهایش فرو ریخته است، و یکی از آداب مطلوب زیارت قبرستان این است که اگر شخصی می‌خواهد میان قبرها راه برود کفش‌های خود را بیرون کند.

عدم پرهیز از قطرات ادرار:

یکی از محاسن شریعت اسلام این است که برای سامان‌بخشیدن زندگی و فرهم‌نمودن آسایش انسان احکامی دارد، یکی از این احکام ازاله و زدودن نجاست می‌باشد و به این منظور استنجاء و استجمار[۲] را مشروع و کیفیت حصول طهارت و پاکیزگی را بیان نموده است، اما بسیاری مردم در این باره کوتاهی می‌کنند، و موجبات تلویث لباس و بدن خویش را فراهم می‌نمایند، و این امر موجب عدم صحت نماز آنان می‌گردد و پیامبر ﷺ عدم پرهیز از قطرات ادرار را ازعوامل عذاب قبر برشمردند، ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ از کنار باغی از باغ‌های مدینه عبور می‌کردند و آنجا صدای دو نفر را شنیدند که در قبرهای‌شان عذاب می‌شدند، آن حضرت ﷺ فرمودند: «این دو شخص عذاب می‌شوند، البته تعذیب آنان به خاطر گناه بزرگی نیست، سپس فرمودند – آری (گناه آنان بزرگ

(1)- ابن ماجه 1 / 499.

(2)- به کارگیری سنگ و کلوخ و... برای زدودن نجاست پس از قضای حاجت. مترجم

است) یکی از آنان از ادرار خویش پرهیز نمی‌کرد، و آن دیگری سخن‌چینی (دوبهم‌زنی) می‌کرد»[۱] و فراتر از این ایشان در حدیثی می‌فرمایند: «بیشترین عذاب قبر بر اثر عدم پرهیز از ادار است»[۲].

بلندشدن قبل از قطع ادرار، ادرارکردن با کیفیت و یا در مکانی که قطرات ادرار به بدن و لباس اصابت کند، ترک استنجاء و خشک‌نکردن عضو صورت‌های مذکور موجبات تلوث به نجاست را فراهم نموده و وعید مذکور شامل این موارد نیز می‌گردد، متأسفانه تقلید کورکورانه از فرهنگ بیگانه به جایی رسیده که مسلمانان نیز همانند غربی‌ها وانهای مخصوص برای ادرار بر دیوار نصب می‌کنند که شخص باید ایستاده و در انظار مردم بی‌شرمانه ادرار کند، و بدینگونه شخص مرتکب دو کار حرام و زشت گردیده است، اول برهنگی در جمع مردم و دوم عدم پرهیز و نظافت از قطرات ادرار.

گوش فرادادن به صحبت‌های محرمانه و پنهانی مردم:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُواْ﴾[۳] «و هرگز (در کار دیگران) تجس نکنید».

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرکس به صحبت گروهی از مردم دوست ندارند کسی سخن‌شان را بشنود، گوش فرا دهد روز قیامت در گوشهایش سرب گداخته‌شده ریخته می‌شود...»[۴].

و اگر سخنی را که شنیده به دیگران انتقال دهد علاوه بر تجسس مترکب گناهی دیگر (سخن‌چینی) نیز شده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سخن‌چین به بهشت راه ندارد»[۵].

---

(1)- فتح الباری 1 / 317.

(2)- مسند احمد 2 / 326.

(3)- سورۀ حجرات، آیۀ 12.

(4)- المعجم الکبیر طبری 11 / 248 – 249.

(5)- فتح الباری 10 / 472.

اذیت و آزار همسایه:

خداوند متعال ما را در بارۀ همسایه سفارش نموده و فرموده است: ﴿ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ ﴾[1].

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید و به پدر و مادر نیکی کنید، و (نیز) به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک یتیمان (نیکی کنید) خداوند کسی را که متکبر خودستا باشد دوست نمی‌دارد».

همسایه حقوق بسیاری دارد و اذیت و آزار او یکی از محرمات است، ابی شریح ﭬ می گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، گفتند: یا رسول الله چه کسی ایمان ندارد؟ فرمودند: کسی که همسایه اش از بدی و آزار وی راحت و در امان نباشد»[2].

پیامبر ﷺ ستایش و مذمت همسایه را مقیاس و ملاک نیکی و بدی به همسایه قرار داده اند، عبدالله بن مسعود ﭬ می گوید: شخصی به حضرت پیامبر ﷺ گفت: یا رسول الله از کجا بدانم که به همسایه ام نیکی کرده ام یا بدی؟ آن ﷺ فرمودند: «اگر همسایگانت تو را ستودند دلیل این است که به آنان نیکی کرده‌ای و اگر تو را مذمت کردند، پس بدان که به آنان بدی روا داشته‌ای»[3]. اذیت و آزار همسایه صورت های گوناگونی دارد مانند این که به همسایه اجازه ندهد که بر دیوار مشترک میخ بکوبد و یا بر آن سقف بزند و همچنین گرفتن جلوی نور آفتاب و هوا بدون اجازۀ همسایه، نصب پنجره در جایی که در منزل همسایه بدون اجازۀ

(1)- سورۀ نساء، آیۀ 36.

(2)- فتح الباری 10 / 443.

(3)- مسند احمد 1 / 402، صحیح الجامع 6348.

همسایه نصب پنجره در جایی که در منزل همسایه دید داشته باشد، سر و صدا و آوازهای ناهنجار خصوصاً هنگام خواب و استراحت، زدن فرزندان همسایه، انداختن آشغال جلوی درب همسایه و... و اگر گناهی در حق همسایه انجم گیرد جرم و سزای آن چندین برابر می گردد، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر مردی با 10 زن زنا کند، گناهش سبک‌تر است از این که با همسر همسایه اش زنا کند و اگر از 10 منزل جداگانه سرقت کند، گناهش کمتر از این است که از خانهٔ همسایه دزدی کند»[۱].

آنهایی که غیاب همسایه را فرصتی برای سرقت و خیانت به او می‌دانند باید منتظر عذاب سخت و دردناک خداوند باشند.

بی‌عدالتی در وصیت:

شریعت اسلامی اجازه نمی‌دهد که شخصی به خود و یا دیگران زیان برساند، وارد آوردن زیان بر ورثه هنگام وصیت و کاستن حق آنان یکی ازاین موارد ممنوعه می‌باشد که پیامبر ﷺ شخصی را که مرتکب این کار گردد و در حدیثی اینگونه تهدید نموده اند «هرکس به شخصی خسارتی وارد کند خداوند نیز به او زیان می‌رساند و هرکس شخصی را در مشقت بیاندازد خداوند نیز او را به مشقت و سختی گرفتار می کند»[۲].

محروم‌گردانیدن یکی از ورثه از حق شرعی وی یا وصیت‌کردن برای شخصی بیش از حق و سهمیهٔ شرعی و وصیت به بیش از 1 بر 3 ارث به شخصی علاوه از وارثان، نمونه‌هایی از وارد آوردن خسارت به ورثه و بی‌عدالتی در وصیت می‌باشد.

در بسیاری از مناطق بر اثر عدم وجود دادگاه‌های شرعی صاحبان حق نمی‌توانند حق شرعی را که خداوند برای آنان قرار داده به دست آورند، زیرا

(1)- ادب المفرد بخاری، ش 103.

(2)- مسند احمد 3 / 453.

دادگاه‌ها و نظام‌های ساختگی وصیت‌های ظالمانه را که نزد آنان بـه ثبـت رسـیده قابل اجرا و معتبر می‌دانند، و سرانجام سزای اعمال‌شان را خواهند دید.

بازی با تخت نرد[1]:

بسیاری از بازی‌های مروجه امروزی اموری حرام و ناجایز را دربر دارند، مانند بازی «نرد» که مقدمه‌ای است برای قمار و پیامبر ﷺ از آن منع نمـوده و فرمودنـد: «هرکس با تخته نرد بـازی کنـد گویـا وی دسـت خـویش را در گوشـت و خـون خوک فرو برده است»[2].

ابوموسی س می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که با تخته نرد بـازی کنـد از خدا و رسول نافرمانی کرده است»[3].

نفرین کردن مؤمن:

بسیاری از مردم هنگام عصبانیت زبان خـود را کنتـرل نمـی‌کننـد، و انسـان‌هـا، حیوانات، جمادات، ایام و ساعات و حتی خود و فرزندان و همسر خـویش را نیـز لعنت و نفرین می‌کنند و این گناه بسیار بزرگی است، ابو زید ثابـت بـن ضـحاک انصاری س می‌گوید: پیـامبر ﷺ فرمودنـد کـه لعـن و نفـرین کـردن از مهـم‌تـرین عواملی است که زنان را به جهنم می‌اندزد و همچنـین لعـن‌کننـدگان روز قیامـت شفیع قرار نخواهند گرفت و مهم‌تر از همه این که اگر شخصی به نـاحق کسـی را لعن و نفرین کند، نفرین بر خود او برمی‌گردد، و در واقع برای نـابودی و هـلاک خود دعا کرده است.

---

(1)- بازی معروف که آلت آن شبیه شترنج و مرک از تخته و 30 مهره «15 مهرهٔ سفید و 15 مهرهٔ سیاه» و دو طاوس می‌باشد، فرهنگ عمید – مترجم –

(2)- مسلم 4 / 1770.

(3)- مسند احمد 4 / 394.

نوحه‌گری:

فریادکشیدن هنگام مصیبت، نوحه‌گری و زدن بر سر و صورت، پاره‌کردن لباس و تراشیدن مو اموری حرام و بیانگر عدم رضایت به قضای الهی و عدم صبر بر مصیبت می‌باشند و پیامبر ﷺ شخصی را که هنگام مصیبت مرتکب چنین کاری شود نفرین نموده است، ابوامامه ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ کسی را که هنگام مصیبت چهره اش را بخراشد و یا گریبانش را چاک دهد و یا داد و فریاد و واویلا کند، نفرین فرمودند[1].

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت شه که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که هنگام مصیبت سر و صورت خود را بکوبد و گریبانش را چاک دهد و همانند دوران جاهلیت واویلا کند، از ما نیست»[2].

و در حدیثی دیگر فرمودند: «اگر نوحه‌گر توبه نکند، در روز قیامت به او شلواری از تیر و جامه‌ای آتش را پوشانده می‌شود»[3].

زدن و داغ‌نهادن بر چهره:

جابر ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ از زدن و داغ‌کردن چهره نهی فرمودند[4].

بسیاری از پدران و معلمان هنگام تنبیه فرزندان و دانش‌آموزان بر صورت آنها سیلی می‌زنند و برخی از مردم نیز با خدمتکاران خود نیز چنین رفتار می‌کنند، و این امر اهانتی است به چهره‌ای که خداوند انسان را به آن شرف داده است و چه بسا زدن بر صورت موجب از بین‌رفتن و خلل در حواس گردد که مرکز آنها در چهره است آنگاه پشیمانی سودی نخواهد داشت، و شاید از او طلب قصاص هم بکنند، اما داغ‌نهادن بر صورت حیوان و علامتگذاری آنها بدین کیفیت حرام و ناجایز است و نوعی تشویه و شکنجه محسوب می‌گردد، و در صورتی که عرف

---

(1)- ابن ماجه 1 / 505.

(2)- فتح الباری 3 / 163.

(3)- مسلم، ش 934.

(4)- مسلم 3 / 1673.

و نشان قبیله اینگونه باشد بازهم باید از داغ‌نهدن بر چهرۀ حیـوان پرهیـز کننـد، و جایی دیگر از بدن حیوان را علامتگذاری کنند.

قهر کردن با مسلمان!

یکی از برنامه‌های شیطان این است که که میان مسلمانان جدایی بیاندازد، و متأسفانه بسیاری از مسلمانان در این باره از شیطان پیروی می‌کنند، و با بهانه‌هایی واهی و اختلافات مادی با برادران مسلمان خویش قطع رابطه می‌کنند و چه بسا سوگند می‌خورند و نذر می‌کنند که با برادر مسلمان‌شان سخن نگویند و به خانه اش پا ننهند، و اگر او را در راهی ببینند روی می‌گرداند و اگر در مجلسی نیز او را ملاقات کنند به مردم سلام می‌گویند، و مصافحه می‌کنند، اما به او هیچگونه توجهی نمی‌کنند، این امر یکی از اسباب تباهی جامعه است، و با توجه به این شریعت اسلامی در این باره حکم و وعید سختی دارد، ابوهریره می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند و هرکس بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند و در این حال بمیرد به جهنم می‌رود»[(1)].

ابوخراش اسلمی ﷺ می‌گوید پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس تا یک سال با برادر مسلمانش قهر کند (گناه این کار برابر با کشتن اوست»[(2)].

از بدی‌ها و عواقب شوم این کار تنها این کافی است که چنین شخصی از مغفرت خداوند متعال محروم می‌ماند؛ ابوهریره ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «اعمال مردم هر هفته دو مرتبه، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به پیشگاه خداوند پیش می‌گردند، تمامی مؤمنان مغفرت می‌گردند، مگر دو نفری که با همدیگر قهر باشند و گفته می‌شود اینها را رها کنید تا این که با همدیگر صلح کنند»[(3)].

هرکس از این دو نفری که باهم قهر هستند توبه نمود و از کردهٔ خویش پشیمان شد، باید نزد آن دیگری برود و به او سلام کند و اگر آن شخص جواب سلامش را نداد و صلح نکرد گناه تنها بر عهدهٔ او می‌ماند، ابوایوب ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با بردر مسلمانش قهر کند به گونه‌ای که هرگاه یکدیگر را ببینند از همدیگر روی

---

(1)- ابوداود 5 / 215.

(2)- بخاری ادب المفرد، ش: 406، صحیح الجامع 6557.

(3)- مسلم 4 / 1988.

بگرداند و بهترین آنها کسی است که ابتدا اسلام کند (و برای صلح پیشقدم باشد)[1].

اگر قهرکردن و قطع رابطه به خاطر امری شرعی همچون ترک نماز و یا انجام گناهی دیگر باشد، در صورتی که قطع رابطه با او تأثیری داشته باشد و او به خطای خود پی ببرد و برای اصلاح خویش اقدام کند[2]، در این صورت قهرنمودن و قطع رابطه بر او هیچ تأثیری نداشته باشد، بلکه برعکس، او بیشتر به گناه و سرکشی خود رو می‌آورد، پس در این صورت قهرکردن با او جایز نیست، زیرا قطع رابطه با او هیچ مصلحتی ندارد, در این صورت باید به او نزدیک‌تر شد و به او احسان و نیکی کرد و به وسیلۀ پند و موعظه برای اصلاح او باید کوشید.

آنچه بیان شد مجموعه‌ای از محرماتی بود که در جامعه رواج یافته و به فضل الهی موفق شدیم تا آن را به شما تقدیم داریم.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهیم که به فضل خویش به ما چنان خشیت و تقوایی عنایت کند که از معاصی باز آییم و به ما توفیق چنان طاعتی بدهد که بدان وسیله ما را به بهشت برساند و از گناهان و کوتاهی‌های ما بگذرد و به ما آنچنان روزی حلالی عنایت کند که از حرام مستغنی باشیم و به فضل خویش ما را از دیگران بی‌نیاز کند، توبه ما را بپذیرد و گناهان‌مان را بیامرزد، بی‌تردید او نشوا و اجابت‌کننده است.

وصلى الله وسلم على النبي الأمي محمد وآله
وصحبه أجمعين والحمد لله رب العالمين.

---

(1)- فتح الباری 10 / 492.

(2)- مانند قطع رابطۀ حضرت پیامبر با حضرت کعب ﷺ و همراهانش.